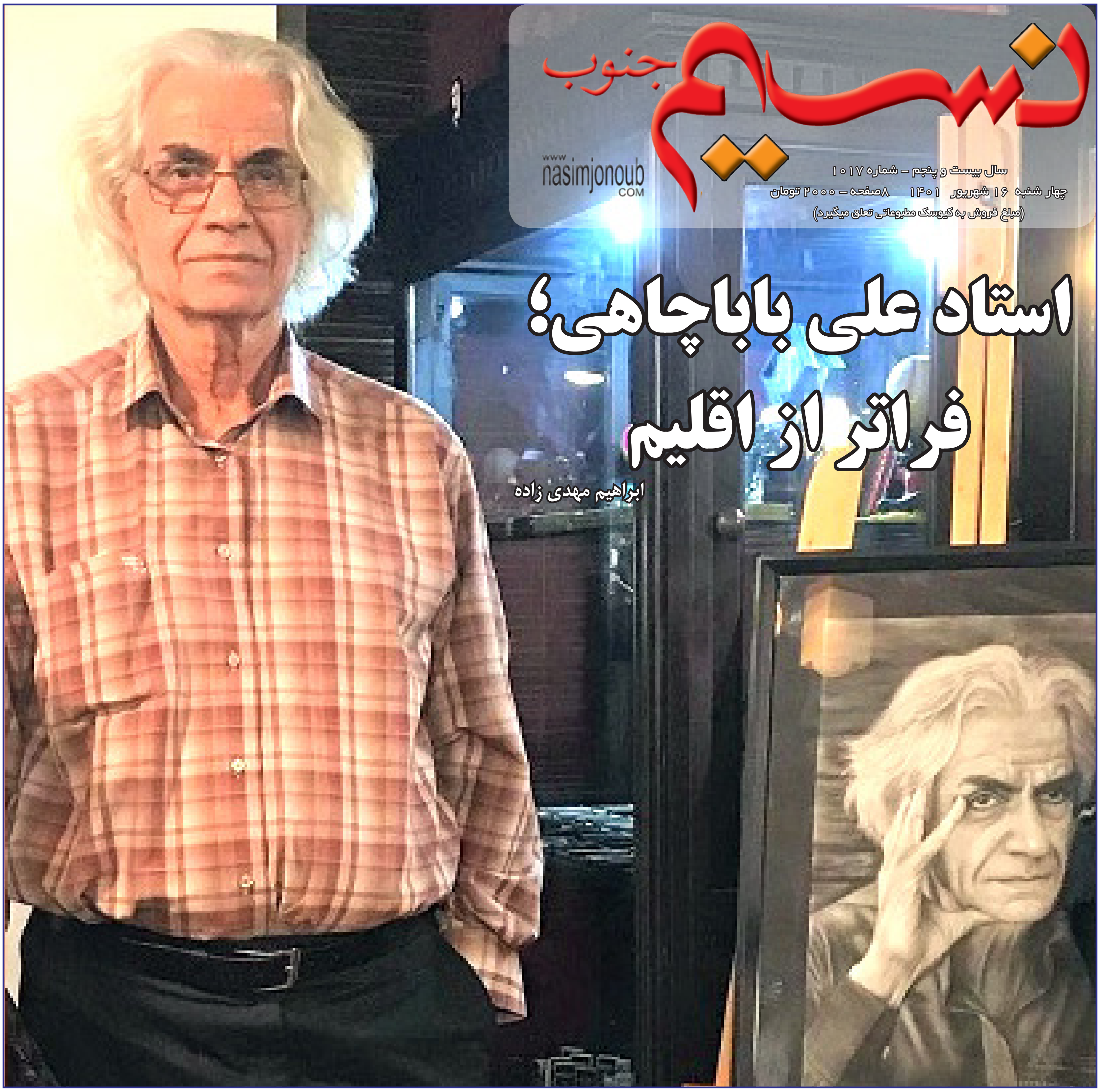
نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و پنجم - شماره ۱۰۱۷

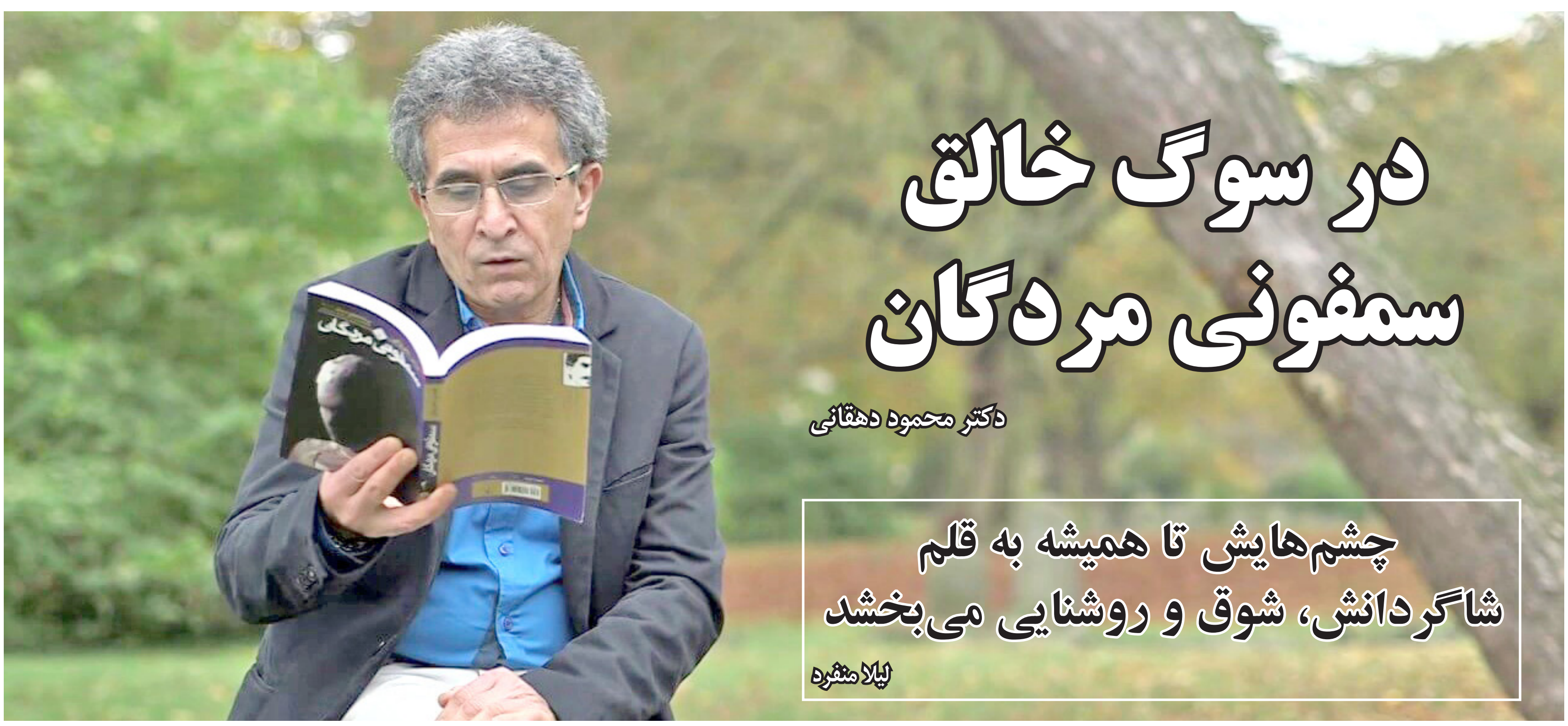
چهار شنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۱ ۸صفحه - ۲۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)



استاد علی باباچاهی؛ فراتر از اقلیم

ابراهیم مهدی زاده



در سوگ خالق سمفونی مردگان

دکتر محمود دهقانی

چشم‌هایش تا همیشه به قلم شاگردانش، شوق و روشنایی می‌بخشد

لیلا منفرد

استاندار بوشهر:
تامین اعتبار پروژه راه‌آهن بوشهر از محل تهاتر نفت

استاندار بوشهر گفت: اجازه رهبر معظم انقلاب در زمینه استفاده از تهاتر نفت و برداشت از صندوق توسعه ملی برای تامین اعتبار برخی از خطوط ریلی کشور از جمله راه آهن شیراز- بوشهر - عسلویه این پروژه را از بن بست خارج می کند.

به گزارش خبرنگار ایرنا، احمد محمدی زاده در نشست با فرمانداران استان بوشهر با اشاره به برگزاری نشست‌های مختلف و تلاش‌های انجام شده در این زمینه افزود: پروژه راه آهن یک موضوع ملی به شمار می‌رود و خاص استان بوشهر نیست.

وی اظهار کرد: با توجه به اینکه خط راه آهن در شیراز متوقف شده است اگر این خط ریلی به بوشهر و عسلویه متصل نشود بی خاصیت می ماند و تبدیل به خط ریلی مسافری می‌شود که با توجه به سرعت پائین خط ریلی؛ تبدیل آن از باری به مسافری مناسب نیست و توجیه اقتصادی ندارد.

استاندار بوشهر اضافه کرد: با توجه به ضرورت خط ریلی و پیگیری‌های انجام شده از سوی رئیس جمهور، رهبر معظم انقلاب اجازه دادند مشکل تامین اعتبار چهار تا پنج خط ریلی کشور از جمله خط راه آهن شیراز- بوشهر - عسلویه از محل تهاتر نفتی که به وزارت راه می‌دهند، تامین اعتبار شوند.

وی ادامه داد: وزیر نفت نیز در سفر اخیر خود به عسلویه اعلام کردند که دستور رهبر معظم انقلاب دریافت شده و آماده اجرای دستور هستیم.

استاندار بوشهر با اشاره به سفر وزیر نفت به عسلویه و افتتاح و آغاز عملیات اجرایی چندین پروژه صنعتی در ایام بزرگداشت هفته دولت امسال گفت: وزیر نفت برای حمایت بیشتر صنایع نفت و گاز بوشهر از جامعه پیرامونی قول مساعد داد.

وی ادامه داد: جواد اوجی وزیر نفت در این سفر علاوه بر پذیرش مسئولیت اجتماعی که پیش از این صورتجلسه شده بود در این سفر قول‌های جدیدی نیز دادند که از ایشان تشکر می‌شود.

وعده رئیس مجلس برای گرفتن مصوبه قانون مبادلات مرزی

وی همچنین با اشاره به سفر روز پنجشنبه هفته گذشته رئیس مجلس شورای اسلامی به استان بوشهر برای شرکت در یادواره سردار شهید رئیسعلی دلواری افزود: از این فرصت محدود برای بررسی مسائل استان استفاده شد و در این سفر همه فرمانداران و یا ائمه جمعه شهرستان‌ها با تقسیم کار انجام شده گزارشی از موضوعات اساسی استان از جمله مسائل مربوط به مبادلات مرزی و تجارت، راه آهن، جاده‌های ساحلی بوشهر - دیر و بوشهر- گناوه، آب، جاده دالکی - کنارتخته را ارائه دادند.

استاندار بوشهر یادآورشد: رئیس مجلس شورای اسلامی نیز برای حل این مسائل بویژه در لایحه بودجه ۱۴۰۲ و برنامه هفتم توسعه کمک کنند.

وی ادامه داد: بنا است در جلسه مشترک با نمایندگان استان بوشهر توافق‌های شفاهی انجام شده با وزیر نفت و رئیس مجلس شورای اسلامی برای کمک به این استان مکتوب شود.

استاندار بوشهر گفت: رئیس مجلس شورای اسلامی درباره قانون مبادلات مرزی که با عنوان کالاهای همراه ملوان شناخته می شود قول دادند در اسرع وقت مصوبه آن چه در استان بوشهر تهیه شده است را بگیرد.

توسط اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر صورت گرفت
بزرگداشت مفاخر فرهنگی در بوشهر



به گزارش خبرنگار ایرنا، آیین بزرگداشت مفاخر فرهنگی بوشهر برگزار شد.

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر که به عنوان میزبان این آیین، خبر داد که قرار است انجمن مفاخر استان بوشهر به زودی راه اندازی شود و گام‌های اولیه برداشته شده است؛ نماینده ولی فقیه در استان بوشهر ریاست انجمن و استاندار قائم مقامی آن را به عهده دارد و دبیر نیز مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی است و پس از آن هر اقدامی برای شناسایی و معرفی مفاخر از سوی این انجمن فراگیر صورت می گیرد.

در آیین بزرگداشت دکتر عبدالرسول خیر اندیش، دکتر ایرج نبی پور، دکتر غلامحسین نظامی و حجت الاسلام محمد حسین انصاری‌نژاد به عنوان مفاخر فرهنگی استان بوشهر، رئیس بنیاد نخبگان استان بوشهر گفت: بزرگداشت مفاخر علمی و فرهنگی استان بوشهر و معرفی آنها به نسل جوان، اقدامی در راستای جهاد تبیین و دارای اهمیت بسیاری است.

عبدالکریم مشایخیدر سخنانی ایرج نبی‌پور را از مفاخر علمی جهان دانست؛ فوق تخصص متابویسم و غدد درون ریز که در تخصص خود کم نظیر است اما فعالیت‌های او در ابعاد باستان شناسی مرتبط با علم، پژوهش در تاریخ خلیج فارس و بنیاد ایرانشناسی نیز ستودنی است و به بیش از ۵۰ جلد کتاب تالیف و ترجمه کرده است.

رئیس بنیاد ایرانشناسی استان بوشهر در لابه‌لای سخنان خود از نگارش کتاب مشاهیر بوشهر در ۴۰۰ صفحه خبر داد و گفت: یکی از فصل‌های این کتاب به معرفی عبدالرسول خیر اندیش می‌پردازد؛ او به صراحت بیان کرد: ما در سراسر ایران در بخش تاریخ نظیری همانند و در اندازه این تاریخدان بوشهری نداریم.

او یادآورشد: در زمان حاضر کتاب تاریخ او در دانشگاه‌های فرهنگیان سراسر کشور تدریس می‌شود و نقشی بسزا در نگارش کتابهای درسی تاریخ داشته است.

به گفته مشایخی اگر چه تخصص پروفسور خیر اندیش تاریخ دوره مغول است اما پژوهش‌هایی بسیار شایسته توجه در تاریخ دوره باستان داشته است، افزون بر ۳۰۰ مقاله در سمینارهای بین المللی ارائه کرده است و اثر اخیر او پس از ۵۰۰ سال ابهامات تاریخی را از دوره آق قویونلوها برطرف کرده است.

او درباره دکتر غلامحسین نظامی نیز به ۱۲ سال مدیریت او بر اداره کل اسناد استان بوشهر و همکاری تنگاتنگ و پیوسته از بدو راه اندازی، با مرکز ایرانشناسی در بوشهر اشاره کرد و گفت: دانش فراوان و فروتنی از ویژگی‌های این چهره شناخته شده بوشهری است.

درباره حجت الاسلام محمد حسین انصاری نژاد اما حسین دارند، گفت. او بیان کرد: انصاری‌نژاد ذاتا شاعر است، انسی بسیار نزدیک با شعر و در مسیر رشد روحیه‌ای انتقاد پذیر دارد.

دارند با اشاره به ۲۹ کتاب شعر و داستان، سه دوره شعرخوانی در حضور رهبر معظم انقلاب و ۲ نشان هنر جمهوری اسلامی حجت الاسلام انصاری نژاد اشاره کرد و ادامه داد: او شاعری متعهد و موضع مند است و در قبال اتفاقات داخلی و خارجی حساس است.

عبدالرسول خیر اندیش متولد ۱۳۳۶ در برازجان و استاد دانشگاه شیراز، نگارنده ۱۲ کتاب تاریخی و کتب درسی تاریخ است، از سال‌ها پیش عضو شورای برنامه‌ریزی تاریخ در وزارت علوم بوده و برنامه‌ریزی بخش قابل توجهی از درس‌های دوره لیسانس و دکترا را بر عهده داشته است.

در ادامه این مراسم دکتر عبدالرسول خیر اندیش در ابتدای سخن خود گفت: در طبیعت گرم و سخت استان‌های جنوب همه مادران و معلمان چهره‌های برجسته، خود مفاخر شهر هستند چرا که توانسته‌اند در شرایطی دشوار بکوشند و مفاخر امروز را تربیت کنند.

خیر اندیش در ادامه اظهار داشت: استان بوشهر ۱۵ هزار سال پیش در یک دوره پیش روی و عقب نشینی دریا و در جریان‌های آبرفتی سیلاب شکل گرفته است.

این تاریخدان بوشهری ادامه داد: با رخداد یک سیلاب، جزیره بوشهر با ته نشست آبرفت به شبه جزیره تبدیل شد؛ سیلاب در این استان پدیده‌ای بسیار جدی است و همانطور که با وقوع سیلاب شکل گرفته است، با سیلاب نیز در معرض خطر قرار می گیرد.

او به مسئولان استان بوشهر تاکید کرد که نباید هیچ پدیده‌ای اعم از راه آهن، جاده ها و دیگر سازه‌های انسانی در مسیل‌های این استان ایجاد شود؛ نباید این پروژه‌ها موازی با دریا و کوهها ساخته شود و این مهم باید هم برای حفظ شیرینی خاک های کشاورزی و هم حفاظت از این سازه ها جدی گرفته شود.

پس از او دکتر ایرج نبی‌پور سخنران بود؛ فوق تخصص بیماری‌های غدد درون ریز و متابولیسم و استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی بوشهر؛ اما این تنها یک بعد از فعالیت‌های او است، چهره ماندگار بوشهر در سال ۸۸ استاد برجستهٔ بنیاد ملّی نخبگان و جشنواره علامهٔ طباطبایی در سال ۹۰، کشف اثر اسید اوریک در سلامت استخوان، مبتکر سال دیابت از طرف شرکت جهانی نوونوردیسک و استاد و پزشک برجسته و ممتاز استان بوشهر برای چندین سال تنها بخشی از افتخار این چهره پر آوازه بوشهری است.

وی گفت: امروز سرمایه فرهنگی هم وزن سرمایه اقتصادی است و از آنجا که سه مولفه سرمایه اقتصادی یعنی سرمایه انسانی، فناوری اطلاعات و نوآوری نیازمند سرمایه انسانی است، فرهنگ زیربنای این نوع سرمایه نیز هست.

نبی پور با این مقدمه ادامه داد: بوشهر برای اینکه به سمت تبدیل به پایتخت فرهنگی حرکت کند باید چهار گام اساسی بردارد؛ نهادها و رویدادهای فرهنگی در شهر رواج یابد، به معماری و بافت تاریخی شهر در این مسیر نگاه ویژه شود، کانون‌های خلاقیت در این بستر شکل گیرد و پس از مرمت، هر بنا به یکی از بخش‌های ادبیات، موسیقی، فیلم، خوراک شناسی و صنایع دستی و هنرهای بومی اختصاص یابد.

گام پایانی نیز از نگاه این فرهیخته بوشهری نگاه چند فرهنگی است که در بوشهر سابقه‌ای طولانی دارد چرا که به اعتقاد او این روحیه پذیرش را روح دریا به بوشهری‌ها عطا کرده است.

او گفت: امروز همه کشورها در تلاشند تا شهرهای خود را نه به عنوان پایتخت اقتصادی که به عنوان پایتخت فرهنگی معرفی کنند و بوشهر این قابلیت را دارد تا در این مسیر گام بردارد.

دکتر غلامحسین نظامی تاریخدان و پست دکترای تاریخ از دانشگاه تهران با ۴۰ سال فعالیت و پژوهش در این عرصه از دیگر مفاخر بوشهری بود که به سخنرانی پرداخت؛ او گفت: معرفی بزرگان شهر ارتباط و پلی با نسل جوان و استمرار یک رشته مستحکم تمدنی است.

او یادآورشد: ایران بسیار مورد تاخت و تاز قرار گرفته اما هرجا که شمشیر از دست سربازانش بر زمین افتاده و شکست در رزم را پذیرفته مدتی بعد با فرهنگ خود بر آنها اثر گذاشته تا مروج فرهنگ ایرانی باشند.

نظامی در این ارتباط به مغول‌ها و ترکان اشاره کرد و اضافه کرد: فرهنگ و عناصر فرهنگی از اجزای ساختارهای تمدنی است و این رشته فرهنگی می‌تواند تمدن ساز باشد.

حجت الاسلام محمد حسین انصاری نژاد روحانی ۴۶ ساله برازجانی جوان ترین فردی بود که به عنوان مفاخر فرهنگی بوشهر تجلیل شد.

وی گفت: حوزه ادب و هنر انقلاب راه‌های نپیموده بسیار دارد؛ شاعران باید دیدبان باشند که در غیر این صورت دنیا گرگ می‌شود. به اعتقاد انصاری نژاد الگو سازی در حوزه ادب انقلاب اسلامی ضروری است بنابراین باید حرکت ها در معرفی بزرگان ادب کشور ادامه دار باشد.

در ادامه نماینده ولی فقیه با نگاهی دقیق‌تر لزوم بزرگداشت مفاخر بوشهری را تشریح کرد و گفت: مفاخر ملی و بین المللی این استان ناشناخته هستند صفایی بوشهری با بیان اینکه مفاخر مایه سرافرازی و بالیدن جامعه پیرامونی و جغرافیای زیستی خود هستند، اذعان کرد: جامعه‌ای که مفاخر نداشته باشد در قهقرای سقوط خواهد بود و به فسیلگاه تبدیل می‌شود.

نماینده ولی فقیه در استان بوشهر گفت: بوشهر از دیرباز شاهد طلوع ستارگانی پر فروغ و جایگاه طلوع اندیشه‌های والا بوده است و گنجینه‌ای از تولید مفاخر در طول تاریخ کشور به شمار می‌رود.

وی با ذکر برخی از بزرگان سرآمد و بی نظیر استان بوشهر در تاریخ کشور و جهان، بیان کرد: چرا استان بوشهر با چنین پیشینه غنی در پنج قرن گذشته، هیچگاه مفاخر آن در سطح کشور و جهان عرضه و شناخته نشده‌اند؟

صفایی بوشهری یادآور شد: توانمندی ناخدا سلیمان سیرافی در عرصه دریانوردی دنیا کم نظیر بوده است اما همانند مارکوپولو ایتالیایی و ناخدای چینی شناخته نشده است.

وی اضافه کرد: فایز و مفتون در ادبیات، ابوسعید سیرافی در ادبیات عربی، ابن نوع سیرافی به عنوان معلم نخست شخصیت شناسی دینی جهان، علامه بلادی و بسیاری دیگر از بزرگان فرهنگ، ادب و علم بوشهر هستند که تاریخ درباره آنها سکوت اختیار کرده است.

صدای مظلومیت زحمتکشان خدمات شهری شهرداری بوشهر را بشنوید

با عرض سلام و احترام؛ ما جمعی از رانندگان خدمات شهری سازمان پسماند هستیم که اخیرا خبرهایی به گوش ما رسیده که نگرانی، دغدغه و استرس کاری ما را زیاد نموده است. بیشتر ما بالای ۱۰ سال سابقه خدمت داریم و طی این این سال ها پیمانکاران مختلف حق و حقوق مان را نادیده گرفته و ظلم هایی بر ما روا داشته اند از جمله این که عیدی و سنوات ما را یا نمی‌دادند یا کم می‌دادند، اضافه کاری ها درست پرداخت نمیشد، ما به التفاوت حقوق بعضی مواقع یا داده نمیشد یا کم پرداخت میشد و.... چند ماه پیش اخباری به گوش رسید که سازمان قرار است کارگران را جزو نیروهای رسمی به حساب آورد و حق و حقوق از طرق سازمان پرداخت شود که موجی از خوشحالی را در میان ما کارگران ایجاد کرد. اما اخیرا خبرها حکایت از آن دارد که فقط قرار است کارگران جزو نیروی حجمی باشند و چون پیمانکار ماشین آلات را خودش می آورد، راننده ها جزو نیروی پیمانکار باقی بمانند که این موضوع نگرانی و استرس ما را زیاد نموده است. روز کارگر نیز به کارگران کارت هدیه دادند و به ما گفتند چون جزو نیروی پیمانکار هستید، کارت هدیه ندادند. حال از شما خواهشمندیم موضوع پیگیری فرمایید که ما نیز جزو نیروهای حجمی به حساب آییم تا این نگرانی و دغدغه و استرسی که به ما وارد شده است برطرف گردد.

نکته دیگر اینکه شرکت قبلی هنوز پول ما را حساب کتاب نکرده، ما وکیل گرفتیم هر نفر دو میلیون پول دادیم که از برج ۷ پارسال تا حالا هنوزخبری نشده، چرا شهرداری پیمانکار می‌آورد ولی موقع تسویه حساب، کسی خودش را مسئول نمیداند؟

به راننده ها می گویند بروید شکایت پیمانکار کنید. شرکت ظریفکاران یزد سال ۹۶ برج دوازده شروع بکار و پایان سال ۹۹ برج یازده قرار بر این بوده که تسویه کند که متاسفانه هنوز هیچ خبری نشده است.

از مسئولین شهرداری خواهش می کنیم پیمانکار را کلا حذف کنید و صدای مظلومیت رانندگان ماشینهای خدمات شهری شهرداری بوشهر را بشنوید.

(جمعی از رانندگان و کارگران خدمات شهری بوشهر)

۲ عامل معلولیت‌های اخیر در بوشهر

ایسنا/ بوشهر: مدیرکل بهزیستی استان بوشهر گفت: کار در صنعت و تصادفات از جمله عوامل مهمی است که به تازگی باعث معلولیت در استان می‌شود.

دکتر حسین اسدی‌راد گفت: استان بوشهر پذیرای صنعت است و کار در صنعت و تصادفات از جمله عوامل مهم است که به تازگی باعث معلولیت در استان می‌شود؛ بیشترین کمیسیون‌های تشخیص معلولیت اخیر افرادی بوده اند که تصادف و کار در صنعت باعث معلولیتشان شده است.

وی عنوان کرد: تصادفات جاده‌ای علاوه برهزینه سنگین برای خانواده‌ها به دولت نیز خسارت وارد می‌کند که این افراد جهت گرفتن خدمات به بهزیستی مراجعه و حدود ۴۳ مورد اقلام و وسایل توانبخشی به این افراد ارائه می‌شود.

خبر خوش از عملکرد خوب زائیده می شود

سجاد بهزادی



سخنگوی دولت سیزدهم با توصیه به رسانه ها تاکید کرده است "حوزه رسانه هم رسانه‌های بخش دولتی و رسانه بخش خصوصی و هم مدیران رسانه دولت باید در تولید و توزیع خبر خوش با هم رقابت کنند." جناب سخنگو حتی معیار و شاخص موفقیت هر رسانه را نیز میزان تولید خبرهای خوش آن رسانه دانسته ... " آن رسانه و آن مدیر رسانه‌ای چه دولتی و چه خصوصی موفق‌تر است که خبر خوش بیشتری را تولید و منتشر کند."

جناب سخنگو می بایست این نکته مهم را مدنظر داشته باشد که خبر خوب به دنبال عملکرد و کارآمدی دستگاه ها زائیده می شود و این طور نیست که با توصیه و سفارش، بتوان یک رسانه را به تولید خبر خوش ملزم کرد. وانگهی تلویزیون به عنوان یک رسانه ملی چندین دهه هست که خبرهای خوش را می سازد و منتشر می کند؛ آیا می توان بنا به معیار سخنگوی دولت این رسانه را موفق تر از دیگر رسانه ها دانست؟

به تازگی کامبیز نوروزی حقوقدان گفته است " تلویزیون تقریبا تمام حوزه نفوذش را از دست داده است. در جامعه ایران رسانه های رسمی و حرفه ای از کارکرد ساقط شده اند. منظور من از رسانه های رسمی و حرفه ای رادیو، تلویزیون و مطبوعات است. کیفیت مدیریت صدا و سیما به شکلی در آمده که تقریبا تمام حوزه نفوذش را از دست داده و مطبوعات هم به دلیل انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اقتصادی تقریبا کارکرد ندارند. لذا مرجعیت رسانه ای رسمی و حرفه ای در ایران از بین رفته و مردم برای گفت و گو، اظهار وجود و ابراز نظر به فضای مجازی مهاجرت کرده اند."

به نظر می رسد به جای تعیین تکلیف برای رسانه ها بهتر است به تقویت آنها و خبرنگاران رسیدگی شود. بدون شک وقتی یک رسانه آزاد و مستقل باشد و عملکرد دستگاه ها نیز راضی کننده باشد، خبر های خوب وخوش بدون هیچ دغدغه ای در لایه های جامعه جاری خواهد شد.

خبرنگار وقتی با آزادی و استقلال کامل به رسالت رسانه ای خود می پردازد، خبرهای خوش هم تولید و بازنشر داده می شود. اما متاسفانه وضعیت در بسیاری از موارد چنین نیست و به قول امام جمعه اردبیل در سخنانی متفاوت" ۵ خطر در کمین خبرنگاران مرگ، سانسور، زندان، محاکمهٔ غیابی و با اره بریدن! است ... و یک حکومت آرمانی همیشه امنیت خبرنگار را امنیت خود می‌داند و زمینه جرات و حریت را در آنها فراهم می کند."



دولت ها اگر می خواهند خبرهای خوش توسط خبرنگاران منتشر شود می بایست کارآمدی سیستم خود را بالا ببرند و به آزادی رسانه ها اعتقاد حقیقی داشته باشند. نشانه هایی مهم وجود دارد که رسانه ها در ایران با محدودیت های زیادی دست و پنجه نرم می کنند.

سازمان گزارشگران بدون مرز مدتی پیش و در روز جهانی آزادی مطبوعات رده‌بندی آزادی رسانه‌ها در سراسر جهان را منتشر کرد. بدترین کشورها از نظر آزادی مطبوعات مانند سال‌های گذشته اریتره و کره شمالی (رده ۱۸۰ و ۱۷۹) هستند. در این دو کشور دولت کنترل کامل تمامی منابع اطلاعاتی را در دست دارد. جایگاه سوم از آخر جدول به ایران اختصاص دارد؛ رده ۱۷۸ از میان ۱۸۰ کشور. سال گذشته ایران در رده ششم از آخر جدول قرار داشت.

اگر می خواهیم رسانه ها خبرهای خوش را اعلام کنند ابتدا باید ابتدا حال رسانه خوش باشد. وقتی رسانه ها حال خوشی ندارند و کمتر کسی سراغ آنها را می گیرد چگونه انتظار داریم که در لابه لای هزاران خبر تلخ، خبرهای خوش را باز نشر دهند.

تو بر کرانه ی عالم

درون خویش به یغما فتاده ای

که «ز این هزار هزاران

یکی نگفت که بر شانه‌ات چه می گذرد.»

(محمد مختاری)

اهمیت سلامت روان والدین در تربیت فرزندان

مریم موسوی - روانشناس

خانواده، مهمترین کانون تأمین کننده نیازهای روانی فرزند می باشد و پدر و مادر نقش بسیار مهمی در شکل گیری شخصیت فرزندشان دارند و به عنوان یک الگو باید از سلامت روان مناسبی برخوردار باشند. هر قدر ارتباط کلامی، توجه، حمایت عاطفی و احترام میان اعضای خانواده بیشتر باشد، روابط اعضای آن خانواده، سالم تر و با کیفیت تر خواهد بود.

اساس یک رابطه سالم و درست میان شما و فرزندتان محبت کردن و دوست داشتن و تعیین مقررات وداشتن اقتدار لازم می باشد.



والدین در وهله اول باید به سلامت جسمی و روانی خود توجه داشته باشند، و این موضوع را به خاطر داشته باشند که هدف از تربیت کودکان، بار آوردن افرادی مسئولیت پذیر، مستقل، توانمند و با اعتماد به نفس می باشد و صرفا تهیه نیازهای اولیه همچون پوشاک یا خرید اسباب بازی کافی نیست.

این که والدین در طول روز زمانی را برای بازی و رسیدگی و در کنار کودک بودن اختصاص دهند، به سلامت او توجه کافی نشان دهند و محیط مناسبی را برای او فراهم کنند و از رفتارهای مخربی چون مقایسه او با سایر کودکان، سرزنش، تهدید خودداری نمایند و همواره بخاطر داشته باشد هر فردی از جمله فرزند علائق، توانمندی و استعداد خاص خود را دارد و ما به عنوان والدین به جای تحمیل علائق خودمان باید سعی در شناسایی و کشف استعداد و پرورش توانمندی ها و مهارتهای فرزندمان داشته باشیم.

زندگی آگاهانه

چرا به مهارتهای ارتباطی نیاز داریم؟

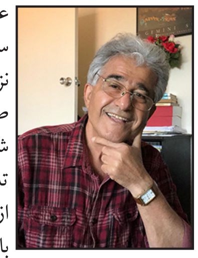
حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



در دو میلیون سال گذشته از میان چندین گونه انسان که پا بر کره خاکی گذاشته‌اند تنها هوموساپینز یا انسان خردمند توانسته از صافی بقا در طبیعت گذشته و نسل خود را ادامه دهد. تا همین اواخر باور دانشمندان بر این بود که عامل اصلی بقای ما رشد مغز و هوش بالا بوده است. ولی امروزه مشخص شده است تفاوت انسان خردمند با دیگر گونه‌های انسانی در حس همکاری و روحیه کار جمعی بوده نه صرفا بزرگی مغز و هوش بیشتر. همین الان هم ما انسانها به تنهایی موجودی ضعیف در طبیعت به شمار می‌آییم و احتمال این که بتوانیم شکم خود را پر کرده و از خطرات و بلایای طبیعی جان سالم به در ببریم بسیار پایین است.

البته ما صرفا بخاطر بقا به دیگران نیاز نداریم. بلکه حتی شادی ما هم در گرو روابط خوب با دیگران است. در تحقیقی ۷۵ ساله در دانشگاه هاروارد جامعه‌ای آماری حدود ۶۰۰ نفر را از دهه ۱۹۳۰ میلادی تا دهه ۲۰۰۰ زیر نظر گرفتند تا مشخص کنند مهمترین عامل شادی در آنها چیست. این جامعه آماری از فقرای بوستون تا پولداران نیویورک و از تحصیل کرده تا بی سواد را شامل می‌شد. نتیجه این شد که از میان شاخص‌هایی مانند، پول، رفاه، شغل، طبقه اجتماعی، تحصیلات و غیره مهمترین عامل شادی داشتن روابط خوب است. کسانیکه از روابط باکیفیت با دیگران برخوردار بودند انسانهای شادتری بودند.

به صورت کلی هم برای این که از سطح زندگی با کیفیتی برخوردار باشیم نیاز به ارتباط باکیفیت با دیگران داریم. کار و شغل، زندگی خانوادگی، پیشرفت و موفقیت، رفاه و درآمد ما هم به روابطمان بستگی دارد. ما بصورت کلی با سه گروه ارتباط داریم: نزدیکان، همکاران و مردم. نزدیکان شامل خانواده، اقوام و دوستان می‌شود. برای این که در زندگی شخصی بتوانیم بهترین نتایج را بگیریم باید کیفیت روابط ما با این گروه مطلوب باشد. ارتباط با گروه دوم که همکاران ما است بصورت مستقیم کیفیت نتایج شغلی و غیر مستقیم زندگی ما را تعیین می‌کند. فرقی نمی کند کارمند یا صاحب کسب و کار باشیم، برای دیگران کار کنیم یا دیگران برای ما کار کنند، در هر صورت همواره با طیف زیادی در ارتباط کاری قرار داریم. مثلا فقط در کار کارمندی امروزه مشخص شده است بیشترین درصد کاریابی توسط روابط دوستانه با همکاران قبلی انجام می‌شود نه با ارسال رزومه از طریق آگهی کار. گروه سوم هم که مردم عادی است هم به شدت بر زندگی ما تاثیر دارند. زمانی که به خرید می‌رویم، به اداره‌ای مراجعه می کنیم، در سفر هستیم، در شهر رانندگی می کنیم یا حتی پیاده ایم در حال ارتباط با مردم هستیم. اگر نتوانیم به شیوه درست با دیگران ارتباط برقرار کنیم به مشکل برخواهیم خورد. در اغلب درگیریهای خیابانی دو طرف برای اولین بار با هم برخورد داشته‌اند. متاسفانه ما انسانها چون قادر به سخن گفتن و برقراری ارتباط با هم هستیم فکر می کنیم مهارتهای ارتباطی هم داریم. در حالی که اگر به شیوه درست آموزش مهارتهای ارتباطی ندیده باشیم این خیالی باطل است. برخی از مهمترین مهارتهای ارتباطی شامل حل تعارض، گفتگو، ادراک، درخواست، تحسین، همدلی، قدردانی، انتقاد، شکایت، گوش دادن، تعامل با افراد بدقلق، شبکه سازی و مذاکره است. به صورت کلی هنر ارتباط یعنی توانایی برقراری ارتباط موثر و مفید با افراد مختلف، در شرایط و موقعیت های متفاوت.



عباس معروفی خالق سمفونی مردگان که نزدیکان او را «باسی» صدا می کردند؛ نویسنده، شاعر و روزنامه نگاری پر تلاش و ایران دوست بود. از خانواده ای تبارمند و با فرهنگ که از سنگسر به تهران آمده بودند و از دیرباز در یاری رساندن به تهی دستان آوازه داشتند. معروفی در کار نویسندگی و حتا سیاسی اجتماعی تا آنجا که به مردم و کشورش مربوط می شد، آرام نمی نشست و استراحت نمی شناخت. انبوه کارهای اجتماعی، ادبی و فرهنگی او ثمره تلاش یک عمر کوتاه است که به قول «نیکوس کازانتزاکیس» در «زوربای یونانی» آدم هایی چون او می بایست هزار سال عمر کنند. معروفی ماهنامه ادبی «گردون» را سال ۱۳۶۹در تهران راه اندازی کرد. اسماعیل جمشیدی سال ها سردبیر و عباس معروفی مدیر گردون بود. در روزگاری که جامعه به سکوی امن برای شاعران و نویسندگان دگراندیش نیاز داشت، دفتر «گردون» در میدان امام حسین (فوزیه) تهران لنگرگاه پارو زنان قلم بر دریای توفانی بود. این روزنامه نگار نویسنده هر ماه برای چاپ مجله گردون با وزارت ارشاد کلنجار می رفت. در روزگار ریاست محمد خاتمی بر کتابخانه ملی برای مشکلات نشر با او گفتگو کرد تا شاید بتواند صدایش را به گوش مسئولان دولتی برساند، اما گوش کسی بدهکار نبود.

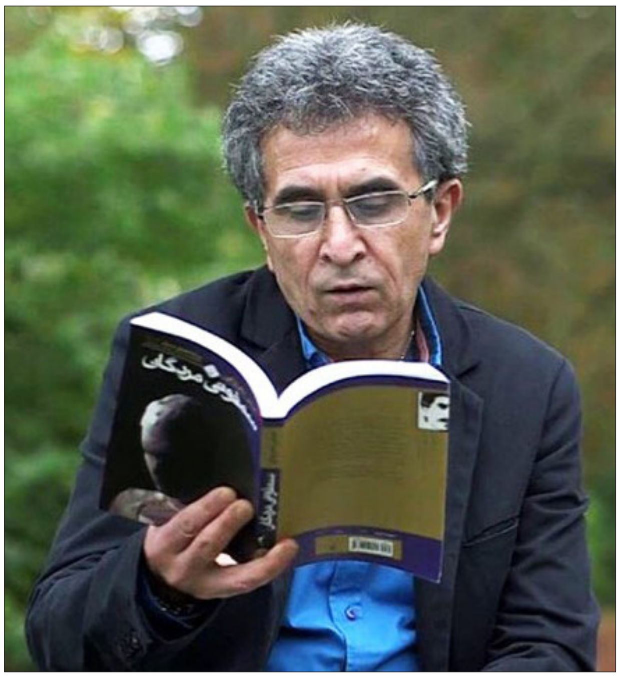
رمان «سمفونی مردگان» عباس معروفی یک انفجار ادبی در ایران شد که نه تنها شمار بالایی از نویسندگان و شاعران و هنرمندان درون و برون مرز، بلکه محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین و ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور کنونی ایران نیز آن را خوانده بودند. در گذر از صدها صفحه رسانه های نوشتاری درون و برون مرز، پیرامون آن اثر به اهتمام سرکار خانم فرزانه سیانپور کتابی با ۳۴۵ صفحه با اشعار و نوشتار شاعران بزرگ ایرانی از سیمین بهبهانی گرفته تا شمش لنگرودی، سپانلو، فرشته ساری، فرج سرکوهی، هوشنگ گلشیری، م. ف. فرزانه و کمیساروف، بیژن نجدی، حورا یاوری، منصور اوجی و شمار بسیاری نویسنده و شاعر آوازه دار ایرانی به چاپ رسید. این نویسنده تا جایی در قلب نویسندگان و شاعرانی چون سیمین بهبهانی و سیمین دانشور جا باز کرد که او را فرزند می خواندند و نوروز ۱۳۷۱ سیمین دانشور قلم نمادین شوهرش جلال آل احمد را برای خلق سمفونی مردگان به عباس معروفی هدیه کرد.

عباس معروفی ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ در تهران چشم بر جهان گشود. این نویسنده دانش آموخته رشته هنر تئاتر بود. معروفی درس می خواند و درس هم می داد. در همان روزگار نیز به شدت به نوشتن رمان علاقمند بود و با الهام از محمدعلی سپانلو و گلشیری کارهای ادبی را دنبال می کرد. پژواک ادبی سمفونی مردگان معروفی در تاق شبستان ها و مرغزار خرم ادب ایران پیچید و از آن استقبال شورانگیز شد. با پشت سر گذاشتن دوره سربازی بود که سال ها پس از آن با راه اندازی ماهنامه ای که سکوی اندیشه ی شاعران و نویسندگان باشد، گردون را به ثبت رساند. دفتر کار عباس معروفی پر رفت و آمدترین دفتر یک ماهنامه ادبی در تختگاه پر جمعیت ایران بود. از آن روی نویسندگان و شاعران نیز از زن و مرد پشتوانه بی دریغ ماهنامه گردون بودند. پس از سال ها تلاش و کار چاپ گردون، مسیر حوادث به گونه ای رقم خورد که این نویسنده را به کوچ اجباری وا داشت. من به چرای آن کوچ برای نجات جان نویسنده آگاهی کامل داشتم.

در سوگ خالق سمفونی مردگان

دکتر محمود دهقانی

از ویژگی های عباس معروفی آن بود که این نویسنده اخم نمی شناخت. در زیر کوله باری از ناملایمات روزانه برای چاپ گردون، لبخند نیز از چهره اش دور نمی شد. او به مشکلات می خندید و پا پس نمی کشید اما هنگامی که همه راه ها بر این نویسنده بسته شد و کنار نرفت در قلب کشورش ایران، مُشتی اوباش او را کتک زدند. نگارنده که پس از درگذشت دو برادرم برای رتق و فتق ارث و نگهداری از کودکان برادران برای چند سال در ایران بودم، همیشه از جنوب کشور که به تهران می رفتم جایم دفتر گردون بود. همه آنچه را که می نویسم خود از نزدیک شاهد بوده ام. معروفی بر شکستن طلسم خفقان مشتی اختلاس گر، حق بزرگی بر گردن ادبیات ایران دارد. من اشک چشم محمدعلی سپانلو را در شبی که با عباس معروفی به خانه اش رفته بودیم در کنار نور آباژور دیده ام که از او می خواست مواظب خودش باشد چون قداره بندان اختلاس گر قصد خفه کردن و کشتن او را داشتند.



شبی که در تهران من همراه عباس معروفی و خانم فرزانه سیانپور در ماشین "ولوو" نارنجی رنگ نشسته بودیم و داشتیم به دعوت خانم دکتر نگین یاوری دختر پروفسور حورا یاوری دبیر فرهنگی دانشنامه ایرانیکا و استاد دانشگاه کلمبیا، به منزل ایشان می رفتیم با عباس خیلی گفتگو کردم. در همه جا مثل سایه او را دنبال می کردند و آسایش او را از کار، زندگی و نوشتن سلب کرده بودند. برخی قلم او را شکسته می خواستند اما معروفی از نویسندگانی نبود که به آسانی پا پس بکشد.

معروفی علاقه شدیدی به نویسندگان امریکای جنوبی داشت. در روزگاری که «گابریل گارسیا مارکز» نویسنده کشور کلمبیا و «کارلوس اونوتی» نویسنده اروگوئه ای در مادرید بودند و من به همت دوست هنرمند "لئونل پاز" به دیدار این دو نویسنده در کافه "خیخون" رفتیم و سرگذشت و گفته ها را برای عباس معروفی شرح دادم، علاقه این نویسنده ایرانی به آثار نویسندگان و شاعران اسپانیولی زبان بر من آشکار شد. او بر این باور بود که ما ایرانی ها در گستره ادبیات و سیاست با مردم امریکای جنوبی به گونه یک درد مشترک هستیم. آگاهی عباس معروفی از امریکای لاتین و فرهنگ آن قاره از سوی برادرش حیدر معروفی بود که زبان اسپانیولی را همسنگ زبان فارسی حرف می زند و سال ها در کشور کاستاریکا سکونت دارد. به یاد دارم برای تنوع در دفتر گردون با حیدر اسپانیولی صحبت می کردیم و عباس به گفتگوی ما گوش می سپرد. می گفت زبان «مارکز» را دوست دارم. می خواهم لذت از زبانی ببرم که همچون کشور خود ما نویسندگان و شاعران توانمندی دارد.

چند سالی که در ایران بودم همیشه به عباس معروفی در دفتر گردون تهران سر می زدم. همه شماره های تلفن خانه های فامیل من در جنوب ایران را نیز داشت و تلفنی گفتگو می کردیم. درباره داستان های کوتاه من که برای چاپ در گردون انتخاب می شد به پرسش های ایشان پاسخ می دادم. یکی از کارهای ارزشمند این نویسنده مردمی پرهیز از دستکاری داستان دیگران بود. البته نظرش را می گفت اما خود در آن نوشته دست نمی بُرد. من از آبخوست کیش به آبخوست قشم در شاخاب پارس آمده بودم که تلفن کرد و گفت الان به شیراز و بوشهر زنگ زدم گفتند شاید در آبخوست قشم باشی. ادامه داد در تدارک برگزاری جایزه قلم زرین گردون هستم. گفتم دفتر مجله کوچک است. گفت در هتل لاله برگزار می شود. خوشحال شدم و گفتم حتما خودم را به جشن قلم زرین گردون می رسانم.

سه روز پس از آن به تهران پرواز کردم. رفتم دفتر گردون به دیوار خیره بود و تا اندازه ای چهره ای غمگین داشت. گفتم برایت اتفاقی پیش آمده اندوهگین به نظر می رسی؟

گفت اجازه ندادند در هتل لاله جشن قلم زرین گردون را برگزار کنم. جاهای دیگر هم حتما سنگ اندازی می کنند. گفتم باید چکار کرد؟ نگاهش را از دیوار برداشت و گفت نظرت چیه این دیوار وسط را بردارم. رفتیم بیرون دفتر، پشت بام ساختمان را با هم نگاه کردیم. گفتم عالی است چون دیوار یک لایه است اگر برداشته بشود به گونه یک تالار جادار می شود. دیوار با تیشه و کلنگ فرو ریخته شد. بخشی از صندلی ها در زیر سقف دفتر و بخش بزرگتری در فضای باز پشت بام چیده شدند. شمس لنگرودی با خنده گفت جشن در هوای نیمه آزاد است.

معروفی عاشق بود، عاشق کار ادبیات. هنگام کندن دیوار، همچون فرهاد تیشه می زد و سر و رویش پر از گرد و خاک شده بود.

برگزاری جشن قلم زرین گردون برای جامعه و به ویژه میان هنرمندان یک کار ارزشمند و امیدوار کننده شد. معروفی میگفت همه هنرمندان موسیقی، نقاشی، تندیس سازی، نویسنده و شاعر مثل یک غنچه در حال شکفتن، اگر نور نبینند پژمرده می شوند و در یاس و نا امیدی فرو می روند. با یک جایزه هر چند کوچک هنرمند به تلاش بیشتر سرگرم می شود و کار بزرگ می آفریند. گرد آمدن هنرمندان و شاعران و نویسندگان به گونه ی نا قوس کلیسا و بانگ بر فراز مناره مسجد است. ندا سر داده می شود که نویسندگان و هنرمندان دلتنگ هستند، فضا بسته است دیوار را بردارید به هوا نیاز است.

دفتر جادار و تالار شده جایزه ادبی گردون از هنرمند غلغله بود. محمدعلی سپانلو، شمس لنگرودی، نگین یاوری، اسماعیل فصیح، حافظ موسوی، بهزاد زرین پور، هیوا مسیح، سیمین بهبهانی، پرویز کلانتری، علی باباچاهی، منیرو روانی پور، بیژن نجدی، فرخنده آقایی و لشکری از هنرمندان دیگر، گرد آمده بودند. سینماگر، فیلمبردار، نورپرداز و کارگردان همه آمده بودند و فیلمی نیز ساخته شد. هنرمندانی در زیر سقف کنار هم بودند که برخی از مسئولان دولتی کلمات و گفتار آنان را برنمی تافتند. اما در دفتر گردون به قول بیژن نجدی "آن شب هوا پر از کلمه بود".

عباس معروفی پس از ورود به آلمان به مدت یک سال در خانه "هانریش بل" ماند. ما با هم تلفنی در تماس بودیم. در بیشتر شب ها با هم تلفنی گفتگو می کردیم. دیری نپایید خانه هنر و ادبیات هدایت و کتابفروشی بزرگی راه انداخت. پس از آن ماهنامه گردون در برلین را به همان سبک ماهنامه گردون در تهران به چاپ رساند و نسخه ای از ماهنامه را برای من به استرالیا پست می کرد. طرح های بسیار هنرمندانه روی جلد ماهنامه را اکرم ایوبی همسر هنرمند ایشان و چند هنرمند دیگر می کشیدند.

پس از آن گردون به گونه فصلنامه با قطع رقعی به چاپ رسید. من برای فروش ماهنامه و فصلنامه، در جامعه فارسی زبانان ایرانی و افغانی تلاش می کردم تا به ادامه چاپ آن کمک کرده باشم و پول فروش را به آلمان می فرستادم. با سر برون آوردن الکترونیک نیز عباس معروفی به نوشتن و تابش نور به دانش و ادبیات به گونه ای گسترده ادامه داد. روزی که شمس لنگرودی برای برگزاری شعر و ادبیات به سیدنی استرالیا دعوت شد، عباس زنگ زد و خواست سفارشی را به شمس برسانم. چون درست دو ساعت پس از آن به دوبی پرواز داشتم، نخست رفتم پیام را به شمس رساندم و از همان جا راهی فرودگاه شدم.

سالها پیش که کتاب رمان سبک کلاسیک روستایی "بورکی" من را انتشارات نوید در تهران به چاپ رساند، در سیدنی استرالیا بودم که سیاوش اردلان از رادیو تماس گرفت و خواست با من مصاحبه داشته باشد. درخواست را پذیرفتم در گرماگرم گفتگو دیدم در اتاق فرمان نامزد زیبای سیاوش اردلان با چهره ای خندان و سرخ شده به من نگاه می کند، سیاوش اردلان گفت آقای محمود دهقانی شنونده ای روی خط است و می خواهد در باره شما گفتگو داشته باشد. هاج واج خیره بودم که صدای عباس معروفی از آلمان پخش شد و درباره من و داستان های کوتاه من در گردون تهران گفتگو کرد. پس از پایان برنامه، سیاوش به من گفت این مصاحبه نخستین برنامه پر شنونده من بود چرا که شما را به گونه ای دوستانه در هنگام گفتگو غافل گیر کردم.

رسانه های بسیاری در برون مرز از گفتگو با عباس معروفی استقبال می کردند. ایشان در گذر از هنرمندان و گویندگان رسانه ها، شاگردان بی شماری نیز داشت. به میمنت عصر الکترونیک نویسندگان و شاعران جوان خوبی را در درون و برون مرز تربیت کرد. این نویسنده بر هیچکس منت نمی گذاشت. حتا پیش پا افتاده ترین شعر و داستان جوانان را می خواند و آن ها را راهنمایی می کرد. در اوج کار و آوازه و طرح نامزدی برای جایزه ادبی، شوربختی بیماری فرا رسید و این نویسنده را در ماه های پایانی بشدت درگیر نمود. با شنیدن خبر شدت درگیری او با بیماری از طریق برادرش حیدر معروفی در کاستاریکا، جویای حال او می شدم. سرانجام روز ۱۰ شهریور ۱۴۰۱ این نویسنده پر تلاش چشم بر قلم فرو بست.

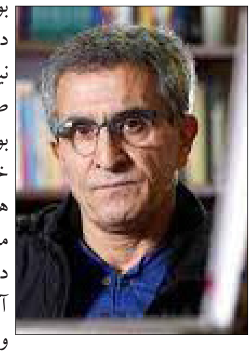
درگذشت دوست گران سنگ عباس معروفی را در سفر خواندم و به تلخی با صدای بلند در اتاق هتل گریه کردم. با چشمی اشکبار

چشم‌هایش تا همیشه به قلم شاگردانش، شوق و روشنایی می‌بخشد

لیلا منفرد

معنی از دست دادن را با مرگ عمویم درک کردم. عمویی که شبی در اوج جوانی خاموش شد.

ننه‌ام می‌گفت: «آدم‌ها نزدیک مرگشان مظلوم و آرام می‌شوند.» عمویم این جوری شده بود. برادر کوچک بود و سیگار و قلیان زیاد می‌کشید. پدرم فکر کرده بود باید هدایتش کند. آخرین عصر زندگی‌اش به او گفته بود: «عامو تو سی‌چه ایقد قلیون و سیگار می‌کشی، چه خِبرتِن!»می‌گفت سرش را زیر انداخت، هیچ نگفت و رفت. همیشه خودش را سرزنش می‌کرد که چرا این را به او گفته. سیزده تیر بود. هنوز هجده ساله نشده بودم. نتیجه‌های کنکور آمده بود. بعد از یک‌هفته کار به خانه برگشته بود. خانه را بی زن‌عمو دیدهٔ بود. یک راست آمده بود خانه ما دنبالش. می‌گفت خانه بی فاطو خانه نیست.



صدای پاهایش را می‌شناختم. شیک بود و خوش‌بو. همیشه عطرهای خوب به خودش می‌زد. چشمش همیشه به جوان‌هایی بود که عاشق می‌شدند. کارش همین بود؛ پیوند دادن. آن ظهر از زمین تش می‌بارید. آفتاب جرنگ بود و صدای وور وور کولَرهای گازی بلند.

پردهٔ اتاق را که کنار زد، بته‌جقه‌ها توی دستش جمع شدند. خندید و رو کرد به من که «عمو جوون مُو شیرینی می‌خوام.» گفتم عمو بگذار نتیجه‌های مرحله دوم بیاید. مرحله اول که همه قبول می‌شوند. مامان رفت و به جای شیرینی، شربت آبلیمو درست کرد و برای هر کدام مان توی لیوانی ریخت. لیوان عمو رویی بود و پر از پرزهای لیمو. آب لیمو را تازه گرفته بودیم با آبلیمو گیری فلزی‌ای که عمو وقتی خیلی جوان‌تر بود از کویت آورده بود. آن شربت آبلیمو خوشمزه‌ترین شربتی بود که توی آن تابستان و تابستان‌های بعد خوردیم. شربت را که می‌خورد گفت: «خُم می‌برمت تهران و بعد با هم می‌ریم سفر؛ دور ایران با همان پنج‌هزار تومان.»

پنج‌هزار تومان داشتم. جایزهٔ نیروگاه اتمی بود به خاطر شاگرد اول شدنم. آن زمان پول خیلی زیادی بود. پول را پیش عمویم گذاشته بودم. گاهی سربه‌سرم می‌گذاشت و می‌گفت: «پول کجا بی، خرجش کِردُم.» بعد سرش را خم می‌کرد و می‌گفت: «ببین عامو اگه وسط کلهٔ مُو، مُویی دیدی پولت رو هم می‌بینی.» گاهی باورم می‌شد و غصه می‌خوردم، گاهی هم نه. بعد آن‌روز دیگر نه کلهٔ تاسش (فارسی طاس) را دیدم نه سفر دور ایرانی رفتم، اما پنج‌هزار تومانم را گرفتم و بدون عمو رفتم سفر شیراز، برای دانشگاهم لباس خریدم.

چهار روز بعد از آن شربت آبلیمو، قلب عمویم سر سفره شام خانهٔ دخترخاله‌اش ایستاد، وقتی آخرین کتلت زندگی‌اش را می‌خورد. نشد دور ایران را بگردم، اما زمین، مرا روزها و سالها دور خودش گرداند و هی آنهایی را که دوست داشتم ازم گرفت و توی خودش جا داد. بعد آن شربت آب‌لیمو ترس از دست دادن آدم‌هایی که به آنها دلبسته بودم مثل خوره به جانم افتاد. هی ترسیدم و کابوس دیدم. فکر می‌کردم فقط مرگ است که معنی از دست دادن می‌دهد.

دوستی می‌گفت گاهی آدم‌هایی که دوستشان داری می‌میرند، گرچه هنوز روی زمین راه می‌روند، مثل تو نفس می‌کشند، به خاک سپرده نشده‌اند، اما آنها برای تو مرده‌اند. باید برایشان عزاداری کنی، گور بکنی. توی گور بگذاری‌شان و تمام خاطراتشان را رویشان بریزی؛ چه تلخ، چه شیرین. بعد مشت‌مشت خاک بریزی تا هم جسم‌شان، هم یادشان از جلوی چشمت پاک شوند. این یعنی مردن؛ مرگ واقعی همین است!

امروز ساعت چهار صبح، گربهٔ شیطونم با دستش به صورتم زد. چشمم به تلفنم خورد. اشکان نوشته بود «سنانم سیاهپوش و خاک بر سر شد.» این روزها که گور کنده‌ام و مشت‌مشت خاک می‌ریزم روی خاطراتی. می‌فهمم که مرگ هیچ‌گاه قدرت خاک کردن باسی جان را ندارد. او راه می‌رود، نفس می‌کشد تا ابد، میان سطر سطر سمفونی مردگان، ذوب‌شده، پیکر فرهاد، نام تمام مردگان یحیاست و... نه او نمرده است. چشم‌هایش تا همیشه به قلم شاگردانش، مهر، شوق و روشنایی می‌بخشد. نه او نمرده؛ مردگان واقعی آنهایی هستند که کارشان ویرانی است ویرانی عشق، دوست داشتن، اعتماد، صمیمیت، یک رنگی و هر آن چه که به زندگی شور و شوق می‌بخشد.

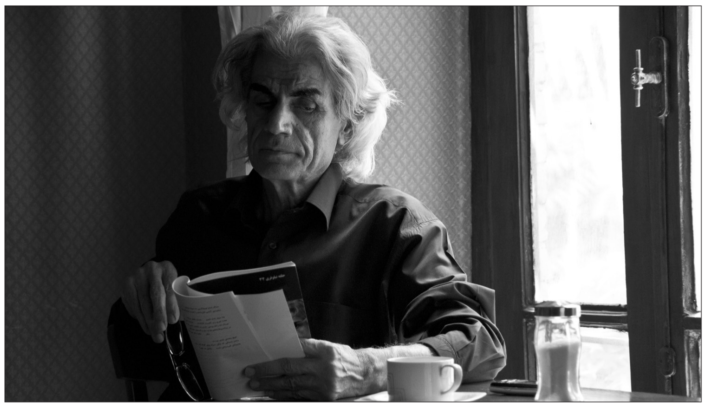
این یعنی مردن؛ مرگ واقعی همین است!

استاد علی باباچاهی ؛ فراتر از اقلیم

ابراهیم مهدی زاده



سخن گفتن در باره کارنامه هنری و شعری استاد علی باباچاهی کار ساده ای نیست. دلیل آن هم نگاه پویا، نوجویی، اکتفا نکردن به داشته های خود و احساس خطر و بیم از تکرار است و عدم توقف. او از ظرفیت های نهفته، در زبان پارسی آگاه است و این خودش، کم دستاوردی نیست. زبانی که می تواند فلسفه و موسیقی را با شعر بیان کند قطعا توان بیان عاطفه و احساس که در ذات کلمه موجود است را، وسعت و ارتقاء بخشد. از طرفی باباچاهی هم آگاه ست و هم به تجربه دریافته است، زبان انعطاف پذیری که تمام امور کشور داری و فرهنگ و تمدن و تاریخ آن یا به زبان شعر عرضه شده یا کلام منظوم و منثور است، طبعا نمی تواند ایستا باشد. درقرن چهارم زمانی که عرصه بر موسیقی تنگ شد، زبان پذیرای موسیقی در خود



شد. چیزی که بعدها نیما و یارانش سعی کردند این تفکیک را سامان بدهند و شعر را از سیطره موسیقی رها سازند و به زبانیت زبان، استقلال بدهند. این زبان محدود به مرزهای فعلی آن نمی شود بلکه جغرافیای زبان پارسی هویتی دیگر دارد. به عبارت دیگر، استاد باباچاهی نیک آگاه ست که این زبان در زمینه شعری و هنری، هنوز، به مرحله اشباع نرسیده است و ظرفیت انطباق با شرایط جدید نیز داراست. با توجه به این مقدمه، می توان در مورد کارنامه شعری، باباچاهی گپ و گفت داشت. یک ویژه گی باباچاهی، که او را برجسته می کند، این است که در این ۵۰ سال اخیر، هرگز توقف نداشته است. چه در زمینه شعری و چه در مقام نظریه پردازی. شاگردان نیما از قبیل اخوان، شاهرودی ، نادرپور ، کسرایی، آزاد، محمد زهری... وجوان ترها مثل حمید مصدق، خوئی، حقوقی، اوجی ... همه یک، دوران توقف و خاموشی را تجربه کرده اند. اما باباچاهی از زمان اولین کتابش "در بی تکیه گاهی" تا آخرین اثرش، همیشه پیش آهنگ زبان با طراوت، نو و وضعیت های جدید و مطابق با شرایط جدید مطرح بوده و خواهد بود. توقف و ایستایی درکارنامه شعر - هنری ایشان جایگاهی ندارد.

اگر اعتقاد داشته باشیم که زبان عبارت است تمامی تجربه تاریخی / فرهنگی/ هویتی، یک ملت، کارنامه شعری و تئوریک باباچاهی درست در این مسیر جد و جهد و حرکت نموده است. زیرا او می داند که به گفته لودویک ویتگنشتاین: " مرزهای جهان هرکس، به میزان مرزهای زبان اوست " به زبان دیگر " ساختار زبان بازتاب دقیق ساختار جهان است". پس به گفته خود ایشان " بازی های زبانی را صنعت نمی داند" بلکه لازمه ی وسعت دادن به زبان است و تبدیل تفکر به اندیشه و کارکرد آن را در معنای " ویتگنشتاینی آن بکار می برد.

شاعر با درنگ و تاخیر، با بازی های زبانی، به تخیل مخاطب این آزادی انتخاب را می دهد تا با ایجاد پرسشگری، به دلالت های شعریِ شاعر فکر کند و خود معنای متن را بسازد. خواننده در این دوری از دوآلیسم خیر وشری، با لَایه های چند معنائی، فرصت تفکر می یابد و این تفکر او را به اندیشه هدایت می کند. آشنائی زدایی، عدم تکرار، چرخش نظری مدام در وضعیت های گوناگون و عدم اعتقاد به ازلی و ابدی بودن وضعیت ها نقطه قوت اوست. تمدن و فرهنگ محصول مشترک جوامع بشری است. استفاده باباچاهی از فلاسفه متقدم و متاخر از هنر، تا فرمالیست های روس و نظریه پردازانی از قبیل میشل فوکو، دریدا، هابرماس، هوسرل و فرانسوا لیوتار ... در درونی کردن این نظریات، با فرهنگ جغرافیای زبان پارسی از دیگر تلاش مدام استاد باباچاهی باید به شمار آورد. مخصوصا پرهیز از عقلانیت ابزاری، پیام ویژه و مفهوم گرائی، در واگذاری رسالت شعری خود به مثابه اینکه رسالت هنر هدفی درخود است نه واگذاری این رسالت به "پیام ویژه" یا مفهوم گرائی صرف.

البته این دیدگاه به مفهوم تعطیل معنا نیست بلکه معنا در فرم و چینش کلمات و زیباشناسی شعریت به سامان می رسد نه "پیام ویژه" و کارکرد اجتماعی آن جهت خوشایند مخاطب. هنرمند و شاعر باید "باورهای ثابت" مخاطب را فروریزد، تا ذهن های عادت پذیر را با کار نو، پویا به افق های دیگر هدایت کند و از ملال تکرار پرهیز نماید. او با صراحت، وضعیت فعلی را پسامدرن می‌داند زیرا اعتقاد دارد که: " آمریت تعریف شعر مدرن مبنی بر ساختاری تک مرکزیتی بودن آن و توجه به حقیقت محض (معنای یگانه یا پیام خاص)، شعر من در تضاد با آن بسر می برد."

شاعر ما، هنوز شاعر نیمایی ست هر چند با شاعران پسانیمایی نیز احساس نزدیکی و گاه تائید می‌کند و گاه تجربه. اما باور دارد تکنیک شعری او: "ترکیب و امتزاج وزن های مختلف استفاده می کنم" و یا: " تلفیقی از بقایای افاعیل عروضی، بی وزنی و موسیقی زبان شعر من است ". این یعنی متعهد بودن به تعریف ارسطویی از هنر ، یعنی حقیقت و زیبائی هنر و لذت از خوانش متن که غایت انتظار خواننده از آن است.

مجموعه اشعار ستایش

حسین پورصفر



مجموعه اشعار ستایش اثر پریا گشمردی منتشر شد. کتابی بی ادعا و در عین حال یکپارچه شعر. نمایش نفس زدن های معصومانه از انسان و هستی و طبیعت در بستر کلنجار رفتن با زبان و آفرینش. شرح وجود در بازی نیست و هست بدون ترس از شکست با تکیه بر همراه و هم قدم و با کولباری از امید که در هیچ کجای کتاب تحلیل نمی رود و سر فروکش کردن ندارد. بیعت با زندگی که برای هر انسانی اجتناب ناپذیر است. سلامی دوباره به حیات که بدون همراه و همسفر امکان ناپذیر است. سفر دشواری که فقط با در کنار دیگری به سرانجام می رسد. نفرت از تنهایی و دنیای فردی و علاقمندی به جمع در لابلای تمام شعرها موج می خورد و سر باز ایستادن ندارد. نمونه هایی از این شور و التهاب در متن کتاب:

قاره ای که مرا
فراموش کرد
غرق شد
من ایستاده ام
سر سپرده ی اکنون
دنیایی سرد شد
تکه حرفی که از
آسمان بارید
رنگین کمان هزار
رنگ نبود
وقتی که من باریدم
خورشید شروع به
وزیدن کرد.

یا این شعر ...
در سرزمینم
سکوت محضی
می نوردید
تا اینکه
مجنون
بی صدا گفت
لیلی...

یا این شعر...
هوا که دم کرد
باز دم کرد
دم کرد
برگ زیتونی جوانه
زد
زمین آراسته شد
قفس باز شد
نشست بر شانه ام
کبوتر صلح
و من از شوق
گریستم...

یا این شعر...
آن چه نوشتند
مقدر شد
من و تقدیر
هر دو
به یک سو دویدیم
خط
بیکران
می رفت
تا انتهای
سرنوشت
دوان دوان
که رفت
رسید
ایستاد
تمام شد...

یا این شعر...
اندیشه ام
بذر است
در بستر خاک
در تفکر اوست
که رشد می کنم
جوانه ای خواهم زد
در هوای اکنون
و شاید از من
بوستانی پدید اید
روزی...

یا این شعر...
اینجا همان جاست
من همان نیستم
همه بیگانه اند
اینجا همان جاست
من همان هستم
غزل خوان و
نغمه بر لب
اینجا همان جاست...

مصاحبه نسیم جنوب با زهره معتمدی مربی خلاقیت کودکان در بوشهر:

سرمایه گذاری والدین در خلاقیت کودکان، تضمین کننده سرمایه شخصیتی کودکان در آینده

مصاحبه از نسیم فقیه



-لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– زهره معتمدی هستم متولد شیراز و ساکن بوشهر. حدود ۱۶سال است که در زمینه کودک فعالیت می کنم. کارگاه های متعددی از جمله مربیگری نقاشی خلاق کودک، روانشناسی کودک، هنر آسان، کارگاه مجسمه سازی کودک و بزرگسال و کارگاه نقاشی مادر و کودک را زیر نظر خانم ابریشم کار و نقاشی و خلاقیت نوجوان را طی کردم.

– در چه زمینه و در کجا فعالیت دارید؟

–در زمینه نقاشی خلاق، خلاقیت، کاردستی، قصه گویی، مجسمه سازی کودک و بزرگسال و ... در فرهنگسرای استاد رمضان امیری و پیش دبستانی و دبستان فعالیت می کنم.

– وقتی از خلاقیت کودکان صحبت می کنیم دقیقا منظورمان چیست؟

– کودکان به دلایل زیادی خلاق هستند حتی بیشتر از بزرگسالان. آنها از تخیل خود در سطحی استفاده می کنند که اکثر بزرگسالان قادر به انجام آن نیستند. هنر و موسیقی نمونه‌های متداول خلاقیت هستند.کودکان خلاق به دنیا می آیند و یاد می گیرند که در همان ابتدا خلاقیت خود را به نمایش بگذارند. کودکان در حالی که احساسات خود را پرورش می دهند، خلاقیت شان را نیز نشان می دهند.

– چه شیوه و راه‌هایی برای آموزش خلاقیت کودکان وجود دارد؟

– مهم‌ترین و بهترین راه، آموزش هنر به کودک است، می تواند نقاشی، خلاقیت، قصه گویی یا موسیقی و تئاتر باشد. شناسایی استعداد کودکان و شکوفا کردن آن در راستای خلاقیت شان می تواند در رشد و شخصیت شان کمک شایانی کند، سرمایه گذاری والدین در خلاقیت کودکان، می تواند سرمایه معنوی و فکری و شخصیتی کودکان را در آینده تضمین کند. بگذارید کودکتان کنجکاو باشد، هر اقدام مثبت و هر تلاش کودک تان را تحسین کنید. برای فرزند وقت بگذارید، ذهن باز و روشن داشته باشد، به فرزندان تان حق انتخاب بدهید تا برای مستقل فکر کردن ترسی نداشته باشند. بگذارید به هم بریزد و کثیف کاری کند، با تخیلات کودک همراه باشید، به کودک خود استقلال بدهید، به اسباب بازی‌های او بها دهید، اجازه دهید کودک در جمع بازی کند، او را قضاوت و مقایسه نکنید.

– سن و سال مناسب کودکان برای فرا گرفتن این آموزش چه سالهایی است؟

– طبیعی است که هر کودکی با سطحی از هوش، توانمندی، استعداد و علاقه به دنیا می آید و شیوه پرورش تفکر خلاق در کودکان متفاوت است اما می توان زمینه های بروز تفکر خلاق را در کودکان فراهم کرد. هستند کودکان خلاقی که از ۲ سالگی کارهای خلاقانه انجام می دهند و البته هوش بالاتری نسبت به همسالان خود دارند. در کل می توان گفت در کودکان معمولا اوج تفکر خلاق از ۵ سالگی به بعد آغاز می شود.

– هدف از این آموزش ها چیست؟

– این کلاس ها می توانند کودک را در موارد مختلف ذهنی و روحی آماده زندگی در بزرگسالی بکنند و ذهنی سالم و خلاق به آن ها هدیه دهند. اهداف مهم کلاس های خلاقیت، پرورش قوه ی تفکر، افزایش قابلیت های کلامی و رفتاری، اجتماعی تر شدن کودک، افزایش شور و نشاط، افزایش حس مستقل بودن در کودکان را داراست.

– چه ضرورتی برای این آموزش وجود دارد؟

–تقویت خلاقیت به کودکان این امکان را می دهد که خود را ابراز کنند. خلاقیت آنها نشانگر شخصیت و اصالت آنها است،کودکانی که به طور مرتب از خلاقیت خود استفاده می کنند، بهتر می توانند خود و دنیای پیرامون شان را درک کنند. توسعه توانایی های خلاقانه باعث تقویت شناختی، جسمی، اجتماعی و عاطفی نیز می شود.

– آیا از هنر نیز در این آموزش استفاده می کنید؟

– البته بر همین اساس هست. هنر پایه و اساس آموزش است و مادر خلاقیت و نبوغ انسان ها محسوب می شود.



– والدین چگونه می توانند به افزایش کودکانشان کمک کنند؟

– به علائق فرزندتان توجه کنید و فعالیت‌ها و مواد اولیه‌ی لازم برای کار در آن زمینه را برای‌شان فراهم کنید و استعدادهای کودکانشان را با شرکت در کلاسهای و دوره هایی که در این زمینه طراحی شده اند پرورش دهند و همراه با کارشناسان این دوره به بارور شدن هر چه بیشتر این عزیزان کمک کنند.

– چه ارتباطی بین تخیلات کودک و خلاقیت وی وجود دارد؟

– کودکان خلاق از قدرت تخیل فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. کنجکاوی، سلامت روانی و کلامی، صراحت و قاطعیت، هوشمندی، بلنداندیشی، قضاوت مستقل، اعتماد به نفس، آزاداندیشی، پرانرژی بودن و...

– چه ارتباطی بین اسباب بازی های کودک و خلاقیت وی وجود دارد؟

– رابطه مستقیم دارد، تخیل، ورود به دنیای ماورایی کودک است و خلاقیت خط و رسم نشأت گرفته از تخیلات می باشد، همانطور که ساخت هواپیما ابتدا تخیلات برادران رایت بود و تخیلات به خلاقیت پیوست که امروزه بشر مرهون همان تخیلات و خلاقیت گذشته است، سفر به مریخ و کره ماه نمونه هایی دیگر از پرورش تخیلات و خلاقیت کودکان نسل های گذشته است که بسیار مهم است که والدین در خرید اسباب‌بازی کودکان دقت و حساسیت بیشتری به خرج دهند و با هدف خرید کنند. به عنوان مثال؛ اسباب‌بازی‌هایی خریداری شوند که به تقویت قدرت تمرکز، فکری، توجه، خلاقیت و مهارت‌های حرکتی کودکان کمک کند. دوره کودکی از مهم‌ترین دوران یادگیری می‌باشد و اسباب‌بازی مناسب می‌تواند خلاقیت آن‌ها را توسعه و امکان تجربه زندگی را برای او مهیا سازد. امروز ما شاهد آن هستیم.

– تاثیر بازی های کامپیوتری در خلاقیت کودک چیست؟

– متاسفانه امروز بیشتر بازی های کودکان ما رایانه ای شده و بیشتر کودکان ساعتها وقت خود را صرف این بازیها می کنند و ارتباط کمتری با افراد دیگر دارند و بیشتر دوست دارند که تنها باشند و به بازی رایانه ای بپردازند و این بازی ها کودکان را از عالم واقعیات دور می کنند و به عالم تخیلات فرو می برند و در این گیرو دار کودکان ما یا چیزی را می آموزند یا چیزی را از دست می دهند، استفاده نامناسب از بازیهای رایانهای، آثار سوء تربیتی و فوایدی چند بر کودکان دارد که آثار سوء آن، در جهات مختلف جسمانی، اخلاقی، اجتماعی، روانی و حتی تحصیلی خواهد بود که میزان شدت تأثیرات هر کدام متفاوت است.

– بازی با همسالان و برقراری ارتباط با دیگران چه تاثیری در افزایش خلاقیت کودک دارد؟

– همسالان یکی از عوامل بسیار مهم در رشد پرورش خلاقیت کودکان محسوب می گردد، در کنار همسالان، فرصت های لازم برای سوال کردن، کنجکاوی و کشف محیط به کودکان داده می شود و مجال کافی برای کشف کردن و بروز حلاقیت از طریق بازیها و تعاملات اجتماعی فراهم می گردد.

– سخن پایانی.

– آثار هنری که کودکان خلق می‌کنند نمایانگر شخصیت آنان است. والدین عزیز برای کودک خود وقت بگذارند و ساعاتی را برای بازی با او و ورود به دنیای کودکانه او صرف کنید. خلاقیت، فکر کردن در مورد چیزهای جدید است، پس باید خلاق بود و خلاق زندگی کرد.

در پایان شایسته هست که مراتب سپاس خودم را از تلاش و زحمات شرافتمندانه خانم امیری مدیریت فرهنگسرای رمضان امیری و مجموعه آتی ساز ایشان جهت پیشبرد اهداف و جامه عمل پوشاندن به برنامه هایی که جهت رشد و نمو و نبوغ کودکان در دستور کارمان است را داشته باشم و همچنین سلامتی و توفیق مستمر خدمتگزاری را از خداوند متعال برایشان مسئلت می نمایم، از نسیم جنوب هم جهت ترتیب دادن این گفتگو تاثیر گذار نهایت تشکر را دارم.

محبت و مهربانی در خانواده

عبدالصالح خزائی (دانش آموخته دکتری روانشناسی)



اساس ارتباط منطقی و سالم میان اعضای یک خانواده که مقدس‌ترین بنیاد در جامعه می‌باشد، محبت و مهربانی کردن، دوست داشتن و تبادل عواطف می‌باشد. در سبک فرزند پروری سالم والدین، اقدمات عاطفی و یا تاییدی مانند یک نگاه محبت‌آمیز و یا دست نوازشگر اعجاز می‌کند و چه بسا در جهت‌دهی رفتار کودک یا نوجوان به سمت خیر و نیکی تاثیرگذار است. در فرزندپروری محبت و مهربانی کردن یک تقویت کننده مثبت رفتاری است اما لازم است والدین آگاهی آن را داشته باشند که چه موقع، در چه جایی، چه اندازه و چگونه از این ابزار استفاده کنند. گاهاً مشاهده می گردد والدین با شیوه غلط فرزندپروری مانند افراط و زیادروی در ارضای محبت و مهربانی کردن با فرزند و یا کوتاهی و غفلت و همچنین الگوبرداری اشتباه که خودشان ناایمن و مضطرب هستند به آنها آسیب وارد می‌نمایند. ناکامی کودک در ارضای نیازهای عاطفی مانند مهر و محبت تولید هیجان منفی مانند خشم، نفرت و احساس گناه و ... می کند و در حافظه هیجانی ذخیره می‌شود که مرکز آن در یکی از نواحی مغزی به نام آمیگدال یا بادامه مغز قرار دارد. و آن چه بر اثر ناکامی در دوران کودکی در حافظه هیجانی ذخیره می‌شود منفی، پویا و ناهوشیار است. این ناکامی هیجانی همیشه با فرد است و از بین نمی‌رود.

در درمان‌های فردی و خانوادگی مراجعین به مراکز مشاوره با ارزیابی و مصاحبه بالینی با رویکرد طرحواره درمانی، درمانگر با بررسی ریشه‌های تحولی طرحواره‌های ناسالم که در نتیجه عدم ارضای صحیح نیازهای هیجانی پایه مانند دلبستگی ایمن به دیگران مانند نیاز به امنیت، مهربانی، محبت و پذیرش می‌باشد در صدد احصاء و درمان آنهاست. ریشه طرحواره‌های ناسازگار اولیه در تجارب کودکی و نوجوانی نهفته است. اگر این خصیصه انسانی در دوره‌های سنی مهم کودکی و نوجوانی به طرز صحیح در فرد شکل نگیرد منجر به طرحواره‌های ناسالم مانند احساس رهاشدگی و بی‌ثباتی، احساس بی‌اعتمادی، احساس محرومیت هیجانی و احساس نقص و شرم می‌گردد. همه این ناکامی‌ها در بزرگسالی در قالب نشانه و علایم منفی فردی و خانوادگی مانند ناارزنده‌سازی خود و نادیده‌گرفتن خود و توانایی خویش، ناتوانی در تحمل جدایی‌های کوتاه‌مدت، اجتناب از رابطه به دلیل ترس از فقدان، اجازه دادن به دیگران برای بهره‌کشی، درماندگی در مقابل بدرفتاری دیگران، عدم ابراز احساسات و نیازها به همسر، احساس محرومیت از عاطفه و مهر همسر، احساس حقارت و نقص و ...در فرد هویدا است. و چه بسا در صورت شدت این علائم و نشانه‌ها و عدم مداخله درمانی در فرد منجر به اختلالات بالینی و شخصیتی مانند شخصیت وابسته، اسکزوئید، خودشکست‌جویی، پرخاشگری منفعلانه، افسردگی و مشکلات جسمانی‌شکل و ... گردد.

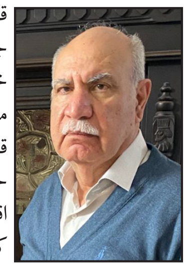
خانواده و محیط اولیه زندگی خلق و خوی هیجانی کودک را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به نحوی که یک محیط امن و محبت‌آمیز ممکن است یک کودک خجالتی را به کودک دوست‌داشتنی و محبت‌آمیز تبدیل و برعکس محیط اولیه طردکننده و پرخاشگرانه احتمال دارد یک کودک را منزوی کند.

البته محبت کردن به فرزند باید بدون قید و شرط باشد تا در درون کودک احساس امنیت بوجود آید و والدین باید به فرزند اطمینان دهند که وجود او را با تمام ویژگی‌هایش مثبت و یا منفی‌اش دوست دارند و نه این که برای انجام کاری خاص، عاشق او هستند. مطمئناً فرزندی که از محبت و مهربانی والدین بهره‌مند باشند در زندگی بانشاط و روحیه است، دارای اعتماد به نفس بالا و سازگاری خوبی در خانواده، محیط آموزش و اجتماع دارد و در زندگی احساس امنیت روانی و آرامش می کند.



بازار قدیم بوشهر ، قلب تپنده اقتصاد بندر

غلامرضا شریفی خواه



قدمت بازار قدیم در شهر بوشهر از تاریخ جدید بوشهر و شکل گیری و حاکمیت خاندان آل مذکور یعنی دورۀ زندیه شروع می شود و با توجه به مشاغل مختلف از قسمت هایی تشکیل شده بود و در دوره حکومت قاجاریه یکی از مراکز اصلی اقتصاد ایران به شمار می رفت، گفته اند کل بازار از حدود دویست و چهل باب دکان بوده و این نوشته درباره قسمتی از این بازار قدیم است.

در تابستانی اوایل سال دهه چهل خورشیدی در جنوب بازار، میدان معروف زارعی قرار داشت که در آن جا هر روز صبح محل توقف چهارپایان بارکش (شتران، قاطران، الاغ) بود که حامل بارهایی از صیفی جات و میوه ها که از باغات بزرگ در مناطق اطراف شهر به دست می آمد و به صورت قافله ای می آوردند و حاصل به دست آمده در زمین های حاصلخیز و آبیاری سنتی به وسیله (چهاب) که شامل چاه آب فراوان و بکرک (چرخ چاه) و دول آب و گاو و تنه درختان و گارو، طناب هم برای متصل کردن آنها بود و محموله های آورده هم چنان بی نظیر و خوشمزه بودند و در بازار از عطر و بوی خوشی برخوردار که مشتریان را جذب خرید می کرد. صاحبان بار خودشان عمیل و دکان دار داشتند که به آنان می فروختند.

در ابتدای بازار سمت راست، قهوه خانه عمو کل نجف خورده بین بود که با برادرش غلامعلی و عمو حسن و پسرش حسین آقا، چهار نفر مشغول به کار بودند که بتوانند جوابگوی همشهریان خود باشند و و هر کدام با پیش بند و توال (حواله) عرق گیر بر روی کول (شانه) خود انداخته و با چهار یا پنج استکان کمر باریک چای در یک دست ماهرانه از مردم پذیرایی می کردند و عمو کل نجف هر روز مقداری زاغ (زاج) سفید که جسم بلور معدنی سفید رنگی برای ضدعفونی در ظروف آب آشامیدنی مانند حبانه و خمره می ریخت و حل می کرد تا آب تمیز و ضدعفونی شده به مردم بدهد و با قلیون تنباکو برازجونی، حتی چای بر سر دکان ها هم می بردند و در آخر روز حساب می شد و روزهای جمعه قهوه خانه در اختیار بازنشستگان ادارات بود. قهوه خانه ها در قدیم محل اجتماع مردم و همه در آنجا با هم صمیمی و آشنا می شدند.

روبرو سمت دیگر، جیگر فروشی آقای حاجی کلانتری معروف به حاجی جیگری دارای دکان دو دهنه ای که به همراه ابراهیم از بستگان خود، جیگر تازه روز و نان گرمه و دیگر مخلفات از مشتریان پذیرایی می کردند و این بزرگوار سالیان دراز در قلندر خانه مسجد دهدشتی که خود از همان محل بود، در مراسم عزاداری و اعیاد، شربت و چای خوش طعم منقلی به حاضرین در مسجد می داد.

کاسبان هر روز صبح در حین باز کردن قفل دکان با گفتن الهی به امید تو و صلوات بر ائمه اطهار، دنبال رزق و روزی حلال بودند.

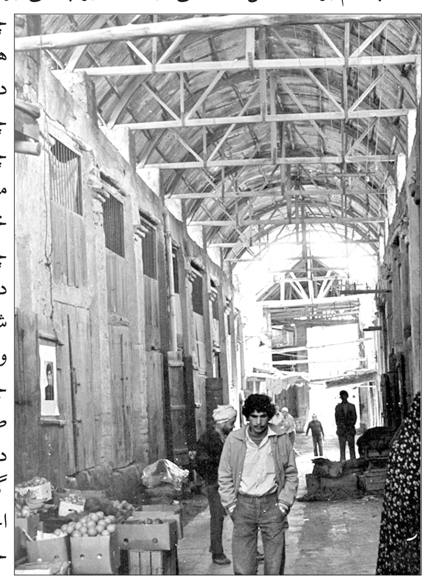
دکان قصاب ها هم در همان حوالی بود که گوشت حیوانات پروار اعلی می آوردند و بنا به پخت هر نوع غذای گوشت گوسفندی از مشتری سوال می کردند. مثلا برای درست کردن غذای یخنی (دیزی) قسمتی از بدنه گوسفند و برای دمپخت (لخ لاخ) قسمت دیگری تقدیم خریداران می شد و در آخر اگر داشتند گوردیک یا قلوه گوسفند به طور مفتی (مجانی) هم می دادند.

کسانی که دکان قصابی داشتند از دو طرف بازار آقای کل مندنی دارای دو دهنه دکان و مشهدی اکبر یاسی پدر حاج حمید قصاب و شاهقلی اگرش و کل ممد قصاب برادر شاهقلی بودند.

در آن زمان ترازوها یا با دست به صورت سبدی از پیش نخل می بافتند و بند و چوبی خراطی شده درست می کردند و یا عده ای ترازوی دو کفه ای فلزی شاهین دار داشتند و سنگ یا وزنه ترازو (قیاس، چارک، مَن) بود و بعداً به وزنه کیلو تبدیل گردید.

به سمت بالاتر بازار دکان شیرخان خالوزاده از محل دهدشتی که فروشنده آب لیمو و میوه های مناطق بالاسون بود و در رو به روی آن خرما فروشی مشهور بازار به نام عبدالله سهرابی بود که هر روز صبح دو عدد «بَل» از نوع خرمای تاپو (خرمای درهم و طلایی رنگ) و خرمای کبکاب (کله ای) می فروخت. «بَل» ظرفی برای بسته بندی خرمای زیاد که از پیش نخل درست می کردند که امروز به صورت بَل تنباکویی در بازار مشاهده می شود.

من همیشه به نزد پدرم که دکان داشت می رفتم و شیفته رفت و آمدهای مردم و یا برخورد دوستانه به یکدیگر و خریدشان می شدم. افراد کسبه انسان هایی که دارای جذبه خاص و اخلاق پسندیده و حبیب الله بودند و ما از آن ها درس ها آموختیم و تنها بازاری بود که مردم از هر نقطه شهر و از جزیره های اطراف می آمدند و خرید روزانه انجام می دادند، زیرا وسایل خنک کننده و نگهدارنده مواد غذایی وجود نداشت و بعضی از مادران محلات ظلم آباد (صلح آباد) و جبری و عالی آباد و... با زنبیل های حصیری که بر سر می گذاشتند و با پای پیاده به بازار می آمدند و اجناس لازمه را خریداری و به طور فله ای در زنبیل خود می ریختند، زیرا پاکتی نبود و به خانه می بردند. بعضی از ساکنین چهارمحل خرید خود را به بچه حمال های عمیل خود می سپردند تا ببرند.



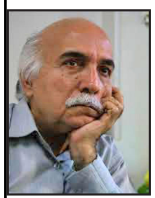
در خرید صیفی جات و میوه، دست چینی نبود و دکانداران با انصاف همه چیز را به طور درهم و سالم به مشتری می فروختند و در فروش انواع کالای خود در وزن کردن با ترازو و به حالت چربش به مردم تحویل می دادند.

دکان ها بعد از عبدالله، دکان کریم شفیعیان فروشنده لیموترش و میوه و دکان عبدالنبی نبی پور اهل محله جبری، این شخصی مومن در وقت صلات ظهر، بر روی چهارپایه ای در وسط بازار می ایستاد و اذان می گفت و سپس دکان مشهدی رجب احمدی پور و حسین رازه معروف به حسین قنبر که همگی سبزی و خرما و ریچال که نوعی لُورک بود و چیزهای دیگری می فروختند، و دکان کل حبیب رضا که هندوانه خربزه و سبزیجات داشت و ایشان با پیراهن سفید و بلند و با صورتی مهربان فروشندگی می کرد، و آقای نجف نیکوهمت که انواع میوه ها را می فروخت و در آخر دکان شاه کوچک موسوی سبزی و میوه فروش بود. در سر نبش به طرف بازار آهنگری ها، بازاریان میوه و تره بار از قیمت گذاری حاج یحیی خالوزاده که از معتمد بازار به شمار می آمد برای خرید و فروش از او پیروی می کردند. و همچنین کسبه بقال از بنک دارهای خواربارفروش مانند آقایان قاسمی زاده و نوذری و حاج ابرهیم زاهدی خریداری و بنا به قیمت داده شده از طرف آنان، فروش می کردند و در سمت چپ قسمت همان بازار آقای سید کاظم معروف فروشنده میوه هایی که از اطراف خاییز و اهرم مثل انار و لیموترش و مدنی (لیمو شیرین) بود و دکان سید عبدالرحیم مهیمنی و سید باقر اشرفی و سید رضا فرهی دکان بقالی داشتند و آقای قاسمی میوه فروشی و ماشاالله مرادی هندوانه و خربزه و میوه می فروخت و در آخر دکان کل محمد رضا بقال بود. در این قسمت از بازار صدای بلند و خوش آهنگی از آقایان حسن شریف زاده که فقط فروشنده سیب زمینی و پیاز بود و شیرخان خالوزاده و سید کاظم در بازار طنین انداز بود به طوری که مشتریها را به طرف خود جلب می کردند و دیگر فروشنده دوره گردها از جمله اُو یخ فروش ها و دوغ فروش ها با خواندن مَشتن دوغ و با آمیخته نعناع سبز و تازه و آقای علی هارونی که به علی شربتی شهره بازار بود با زدن لیوان به هم در دستش، صدا و آهنگ دلنشینی به وجود می آورد و یک بادبزن حصیری در زیر بغلش داشت و شربت تازه آبلیمو و خنک در سطل های لعابی که با نوشیدن آن جیگر انسان را جلا می داد و بچه ها در گوشه ای از بازار مشغول فروش تنگسته (دارت) و فرفروک (فرفره) و چلسمه مانند آدامس و آب نبات بودند.

انشاالله ادامه دارد...

زندگی با قند و شکر

حسین حشمتی



در مهرماه سال۱۳۳۸ در اداره کل قند و شکر استان خوزستان استخدام و پس از ۱۰سال انجام وظیفه در دوائر مختلف آن اداره، در فرودین ماه ۱۳۴۹به عنوان رئیس اداره قند و شکر و نماینده سازمان در کارخانه قند یاسوج منصوب و پس از یک سال با سمت نمایندگی سازمان در کارخانه نیشکر هفت تپه انجام وظیفه نمودم، درسال ۱۳۵۵ به عنوان رئیس اداره قند و شکر بهبهان و سپس در سال ۱۳۵۸به سمت رئیس اداره قند و شکر آبادان به خدمت اشتغال داشتم که با آغاز جنگ تحمیلی صدام حسین برعلیه ایران، عیال و بچه هایم را به اصفهان برده و سکنی دادم و خودم به آبادان برگشتم و با همکاری انباردار اداره به صورت شیفتی ۱۵روزه وظیفه کالا رسانی به جبهه ها را برعهده داشتیم که متاسفانه همکارم در یکی از مرخصی های دوره ای در اثر تصادف به رحمت خدا رفت و از آن وقت به مدت ۹ماه به تنهایی عهده دار کالارسانی در پشت جبهه آبادان برعهده داشتم تا این که در تاریخ مرداد ماه ۱۳۶۰ به عنوان رئیس اداره قند و شکر استان بوشهر منصوب و به محل جدید ماموریت عزیمت و پس از تحویل گرفتن اداره از همکارم بهمن کریمی، مشغول انجام وظیفه شدم.

محل اداره قند و شکر در آن زمان، ساختمان بسیار قدیمی موسوم به عمارت بیلیارد که محل انبار در طبقه زیرین مُشرف به خیابان قرار داشت و به علت خاکی بودن کف آن و نفوذ شرجی و رطوبت همواره گل آلود بود و کیسه های قند و شکر نمناک می شد، با مشاهده این وضعیت دستور دادم کف انبار را با حصیر و بوریا مفروش و با نصب پالت های چوبی گونی های کالا را روی آن ها بچینند و هم زمان با این اقدام با مساعدت استاندار وقت یکی از انبارهای شرکت صنایع دریائی را اجاره نموده و ضمن انتقال موجودی کالا به آن محل، هم زمان زمینی به مساحت ۲ و نیم هکتار در خیابان ۴ باندی بوشهر به مدت ۹۹ ساله از اداره اوقاف بوشهر با سند ثبتی اجاره نمودم و با گزارش اقدامات انجام شده به سازمان مرکزی، سازمان برنامه و بودجه کشور با اعزام بازرس و بازدید از محل و مشاهده اسناد واگذاری، اعتبارات لازمه را جهت ساخت یک انبار ۱۴هزار تنی با هدف تخلیه سریع و حمل یکسره از کشتی های حامل شکر و برنج که به بندر بوشهر وارد می شد، اختصاص داده شد.

پس از این مرحله با طی تشریفات مناقصه، توسط سازمان قند و شکر کشور و تعیین پیمانکار کار ساخت پروژه مذکور با سرعت آغاز گردید، همزمان با شروع پروژه ساخت انبار و اداره جدید، با کسب مجوز از سازمان مرکزی نسبت به استخدام ۸ نفر کارمند و ۸ نیروی پلیس که مراحل آزمون و انتخاب آنها با نظارت دستگاه های ذیربط انجام شد، اقدام و با تاسیس سه اداره در شهرستانهای دشتستان، گناوه و کنگان نفرات قبول شده به ادارات تازه تاسیس منتقل و مشغول انجام وظیفه گردیدند و به این ترتیب مشکل عاملین فروش که مجبور بودند جهت خرید و حمل قند و شکر از شهرستانهای تابعه به مرکز استان مراجعه نمایند، مرتفع گردید.

در آبانماه سال۱۳۶۶به عنوان مدیر کل قند و شکر استان مرکزی منصوب و پس از استقرار در پُست جدید طی یک بررسی دو ماهه متوجه فساد در نحوه سیستم سهمیه بندی شکر به واحدهای تولیدی قند حبه محلی و سایر صنوف تولید فراوردهای مربوطه شدم که با گزارش مستند به رئیس وقت سازمان مرکزی، بازرسانی به اراک اعزام و ضمن حسابرسی و سفر به شهرستانهای تابعه، گزارش اینجانب مورد تایید آنان قرار گرفت که منجر به صدور دستور تعدیل و حذف سهمیه های غیر واقعی و عزل دو نفر از مسئولان اداره کل گردید. اما به محض این که شروع به انجام اصلاحات مورد نظر کردم پارتی های سطح بالای محلی و مرکزی آنان به بنده اُلتیماتوم دادند که دست از تعقیب این موضوع بردارم والا برکنار خواهم شد که من برکناری را انتخاب نمودم که ظرف کمتر از یک ماه با یک رتبه تنزُل مقام به عنوان رئیس اداره قند و شکر اردبیل که درآن موقع یکی از شهرستانهای تابعه استان آذربایجان شرقی بود، منصوب و منتقل گردیدم.

در آن کلانشهر نیز اوضاع سهمیه بندی با توجه به وسعت شهر و کثرت سهمیه بگیران صنفی رویه سالمی نداشت و دست روی هر سهمیه بگیر غیر واقعی که می گذاشتم با مقاومت مدیر کل و معاونین استان مواجه می شدم، ناچار به آیت الله مروج امام جمعه مقتدر اردبیل مراجعه و با ارائه مدارک و گزارش تخلفات انجام شده مورد حمایت آن شادروان قرار گرفتم که در همان ساعت با مدیر کل استان تماس گرفت و توصیه کرد در اصلاحاتی که می خواستم انجام بدهم دخالت نکند، اما طولی نکشید که حکم انتقالم از اردبیل به عنوان معاون اداره کل قند و شکر استان هرمزگان واصل گردید که وقتی جهت خداحافظی و معرفی رئیس جدید به دیدار آیت الله مروج رفتیم، با واکنش شدید ایشان مواجه گردیدم و بلافاصله با مدیرعامل سازمان قند و شکر کشور تماس گرفت و گفت در تمام سالهای بعد از انقلاب تاکنون تنها یک مسئول پاکدامن به اینجا فرستاده اید که الان متوجه شدم می خواهید به جای دیگری بفرستید، یا حکمش را لغو می کنید یا من جریان را به دفتر رهبری گزارش می کنم. این هشدار شدیداللحن کار خودش را کرد و حکم لغو شد اما چون با توجه به مناسبات و سلسله مراتب اداری نمی توانستم انجام وظیفه کنم ناچار ضمن مراجعه به آیت الله مروج عذر آوردم که به علت مشکلات خانوادگی نمی توانم در اردبیل انجام وظیفه کنم و اجازه مرخصی خواستم و ایشان علی رغم این که با رفتن بنده موافق نبود، اما توجیهاتم را پذیرفت و به شرط این که جانشین بنده، اردبیلی باشد با رفتن بنده موافقت کرد، لیکن این بار خانواده ام حاضر به همراهی با بنده نشدند و چنین بود که پس از۶ ماه کار در آن استان با ۳۴سال خدمت به تقاضای خودم بازنشسته شدم و به خانواده ام در بو–شهر پیوستم.



عکس: سید محسن پیامی

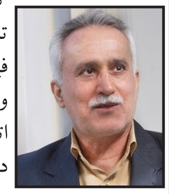
هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

تهدید دموکراسی در عراق

امان الله شجاعی



کشور عراق بر اثر جنگ، تا حد زیادی، هم از لحاظ فیزیکی، هم از لحاظ اقتصاد و هم از لحاظ یکپارچگی و اتحاد ملی، به شدت آسیب دیده و در برخی موارد، شاید می توان گفت که ویران شده است. لکن آفتی که اخیرا از جانب نوری مالکی و مقتدا صدر بر جانشان افتاده، مشکلات را صد چندان کرده است. تفاوت مالکی با صدر این است که مالکی دیکتاتوری رزم دیده، با ثبات، با برنامه، جسور و ثابت قدم است. ولی مقتدا صدر، بر عکس وی، تنها نان خانواده را می خورد و هیچ کدام از توانمندی های مالکی را ندارد، به جز دیکتاتوری اش که شاید از این بابت مریض احوال تر از مالکی هم باشد. به نظر نگارنده، دوست داران عراق و ملی گرایان آن کشور، ضروری است که به جای طرفداری از این یا آن، یا حذف آن دو، به گونه ای، نظرات آن دو را به هم نزدیک نمایند بین‌شان صلحی برقرار کنند. اگر هر دو واقعا مستقل و صادق باشند،امکان رسیدن به این هدف هست. ولی اگر یکی یا هردو تحت امر قدرت های دیگری باشند که در مورد صدر بسیار محتمل و در مورد مالکی هم احتمالاتی هست، این کار، بسی بعید است.

در پیگیری مسائل عراق، رد پای انگلستان بیش از سایر کشور ها مشاهده می شود. لذا چنان چه این ستیزه و آشوب به درستی و به طور کامل خاموش نشود، ممکن است به کودتایی با حمایت غربی‌ها صورت بگیرد و گروه سومی و با مشی کاملا ملی روی کار بیاید و در نهایت یک غرب زده با مشی بعثی ها سکاندار آن کشور شود و به جای تقویت دموکراسی و تقویت احزاب، به تقویت سران قبایل و خاموشی تریبون ها بیانجامد.

شعر محلی (بوشهری)



افتو

پرویزانبارکی

پس تیغت تو سینم تش گرفتن بی حیا افتو
عزیزم گُر گرفتن تو کپر محض خدا افتو
کمی ری خوت تو واگردن حل باد شمال گز
سر کیچه کمی باد خنک سر کرده با افتو
کمین کرده دل ورزا گمون سی خشکک مُشتو
هجومش رقص باد داغ مابین مو تا افتو
تشت آروم تر افتو گلالُم سخت تا گوشُم
که جونُم ری مدار خوش بسوزه بیوفا افتو
پسین تنگن گوجیکم تو دل قصپی صلت کرده
دو چیش ماربرق افتاده توش دس کوکا افتو
بیو دومن ترک افتو دلت لج می کنه تا کی
بُز هاجر سر دسن ز دستت التجا افتو
کمند آتشت سینی زمین بر شُند دس وردا
کمی شل تربکش سینی دلت ری دست وپاافتو
هوار مردم از دستت رسیده آسمون ول کو
برو نقشت نداره مصطفی تا ایلیا افتو
موکه دیگه چراغم فی تیلش افتاد تو سینش
صغیری هم نداره تو دل امید شفا افتو
برو ول کن نزن گرما سرو صورت سیا کردی
تو عزراییل کردی ری سفید ای ری سیا افتو

فرصت اشتباه برای تخریب محیط زیست ساحلی نیست

راضیه اشعثی

کلنگی که نشانه رفت در هفته دولت برساحل آرام خور جفره، این بارنه بر خشکی بلکه در حریم دریا، در حریم ۶۰ متری، در خور جفره، همان اسکله سنتی قدیمی، اسکله صیادی با نمایی از صید سنتی که در یاد و خاطرات صیادان جفره همیشه داستان های آن ماندگار مانده است.

بسیاری بر این باور هستند و تلاش می کنند تا سنت های خویش را حفظ و به عنوان نماد و شاخص فرهنگی، معرف دنیای بیرون شان باشد و می توان گفت با حفظ آن و حتی پر رنگ نمودن سنت ها و ابزار سنتی، با حفظ جاذبه سیل درآمدها به عنوان یک ثروت طبیعی به سمت و سویشان سوق می یابد. اسکله صیادی جفره در خور جفره نماد صید وصیادی بندر بوشهر قدیم است که در واقع نقش بندر بوشهر نقشی صیاد گونه بوده است.



خورها، خلیج های کوچک و کم عمقی هستند که آب در آنها برای مدتی آرام می گیرد و از خروش موج های بی امان دریا در امان هستند و این زمینه ساز زندگی مجموعه زیستمندان این آب های کم عمق هستند. می دانیم بر اساس قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب‌ها و آیین‌نامه اجرایی آن، خورها تالاب محسوب می‌شوند و هر گونه تخریب و آلودگی آن‌ها ممنوع است، هر گونه استحصال در دریا و خوریات غیرقانونی است و باید حفاظت از اکوسیستم دریایی با تمام توان صورت گیرد. این در رسالت سازمان محیط زیست است و باید نسبت به صدور مجوزها این حوزه حساسیت بیشتری داشته باشد.

هنوز مرگ آبزیان را در خور سلطانی، این بانک ارزشمند زیستی بندر بوشهر از یاد نبرده ایم که چگونه با ساخت دهکده گردشگری در این سواحل کم عمق ادامه حیات برای هزاران لاک پشت و و تخم ریزی میگو غیر ممکن شد و مرگ اکولوژیک و بیولوژیک خور سطانی رقم خورد.

باید گفت و شنید که در خورها چرخ آب ضعیف است و به دلیل عمق کم در معرض انواع آلایندها هستند، آلایندهایی مانند نفت که منشا دریایی دارند و سرانجام در خورها رسوب می کنند و با فعالیت های انسانی در خشکی و ساحل نیز در معرض تهدید هستند که مجموع این عوامل، مناطق ساحلی و خورها را به مناطق حساس تبدیل کرده است. می دانیم که خوره جفره کاربری صیادی دارد، همچنین می دانیم که مناطق ساحلی نباید خصوصی‌سازی شوند چرا که مناطق ساحلی جزو سرمایه‌های ملی به شمار می‌روند یا برای انجام طرح‌ها و یا فعالیت‌های صرفاً اقتصادی مثل گردشگری در اختیار شخص یا گروه خاصی قرار گیرد، این فعالیت ها مانع چرخش آب و عامل تغییر در بستر طبیعی خور و کاهش آبزیان در حوزه دریا وحذف کامل کارکردهای اکولوژیک خورها و ... می شوند.

باید نبرد با خورها را تمام کرد. باید از تجربه تلخ سواحل شمالی کشور بهره گرفت که با واگذاری اراضی ساحلی و تغییر کاربری آن چگونه مردم ساحل نشین از نعمت دیدن چشم اندازهای ساحلی محروم شدند.

ما فعالان و دوستداران محیط زیست استان بوشهر موافق توسعه هستیم، اما توسعه ای که پایداری استان ما را مطابق آمایش سرزمینی تضمین نماید، دیگر فرصت اشتباه برای تخریب محیط زیست حساس ساحلی نیست.

به حق باید گفت که امسال در هفته دولت در شهرستان های مختلف استان طرح های خوبی افتتاح شد که این اقدام دولت قابل تحسین است. لذا از استاندار خواهشمندیم که در این مورد مشخص نسبت به واگذاری و تغییر کاربری بخشی از خور جفره جهت توسعه گردشگری به بخش خصوصی تجدید نظر فرمایند. ما در استان مناطق زیادی جهت توسعه گردشگری داریم و اقامتگاه های گردشگری و بوم گردی زیادی در مناطق مختلف استان ایجاد شده که نیازمند بازنگری هستند.

توسط انتشارات قلمداران جنوب؛

انتشار «گزارش‌های سفرنامه نویسان ونمایندگان سیاسی خارجی از بوشهر»



کتاب گزارش‌های سفرنامه نویسان و نمایندگان سیاسی خارجی از بندر بوشهر «از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم» منتشر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «گزارش های سفرنامه نویسان و نمایندگان سیاسی خارجی از بندر بوشهر از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم» اثر مسعود عرب زاده و فاطمه تن زاده مجرد توسط انتشارات قلمداران جنوب منتشر شد.

این کتاب سعی دارد گذری داشته باشد از میان ده‌ها منبع و سفرنامه موجود بر وضعیت تاریخ و فرهنگ گذشته این دیار با توجه به این که تاکنون هیچ کتابی بدین گونه با تمرکز بر موضوع سفرنامه‌های بوشهر و تاریخ تمدن و فرهنگ آن را مورد واکاوی و بررسی قرار نداده است. کتاب «گزارش های سفرنامه نویسان و نمایندگان سیاسی خارجی از بندر بوشهر از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم» بر آن بوده تا با بررسی تمام منابع مکتوب در آرشیوهای مختلف، شیوه زندگی، پوشش مردم، آداب و رسوم و باورها، دلاور مردمی‌های این دیار، ورودی و ساحل دریای بوشهر بپردازد.

این کتاب اثر پژوهشی «مسعود عرب زاده» و «فاطمه تن زاده مجرد» با طرح جلد «سپیده شیر کو» در ۳۲۰ صفحه و با قیمت ۱۴۰ هزار تومان توسط انتشارات قلمداران جنوب در شهریور ماه چاپ و منتشر شد.

یادی از زنده یاد اکبر گنجی

سال‌های صف حقوق معلمی

اسماعیل منصورنژاد ـ معلم و روزنامه‌نگار

تقریباً تا اواسط دهۀ ۸۰، دریافت حقوق فرهنگیان از طریق چک یا فیش و بر اساس نوبت و صف در بانک ملی، آن هم در دو شعبه (آموزش و پرورش و بهشت صادق) بود.



به محض پخش خبر واریز حقوق، فرهنگیان شهر بوشهر باید بر اساس این که در کدام از آن دو شعبه حساب دارند، به شعبۀ خود می‌رفتند و با چک یا فیش و بر اساس نوبت و صف، حقوق می گرفتند.

در روزهای اولیه دریافت حقوق، یک باجه فقط به پرداخت حقوق اختصاص داشت و به خاطر اینکه شعبه ما (آموزش و پرورش) شلوغ می‌شد، بانک تقریباً برای سایر کارها تعطیل بود. شلوغی صف حقوق باعث می‌شد گاهی وقت‌ها برخی کارمندان کم‌حوصلۀ بانک که خسته بودند، نتوانند آن طور که شایسته است، با مشتریان فرهنگی رفتار نمایند. اما نام چند نفر از آن عزیزان در شعبۀ آموزش و پرورش بوشهر که الگوی صبر و حوصله و احترام به مشتریان، به ویژه حقوق‌بگیران بودند، از خاطر فرهنگیان بیرون نمی‌رود؛ از آقایان نادری و بعد هاشمی رؤسای شعبه بگیر تا آقایان حسین صفایی، سلیمی، شهریار صیدالی و... زنده یاد اکبر گنجی.

اکبر گنجی نامی شناخته‌شده در ذهن و یاد و خاطر فرهنگیان و مشتریان است و در هر شعبه‌ای از بانک ملی که می‌رفت، بلادرنگ خودش را نشان می‌داد و حلقۀ اتصال افراد به آن شعبه بود. «اکبر» صمیمیتی کم‌نظیر داشت و خلق و خویی زیبا که سوای مشتریان و حقوق‌بگیران، همکارانش در شعبه‌های بانک ملی را نیز تحت تأثیر اخلاق و رفتار خود قرار داده بود.

رمز ماندگاری نام اکبر گنجی و حفظ رابطۀ دوستانه با وی از سوی بسیاری از فرهنگیان، حتی سال‌ها بعد از کارتی شدن دریافت حقوق و تا امروز که او در میان ما نیست، ریشه در روحیه سادگی، صمیمیت و مردمی وی داشت و در چشم حقوق‌بگیران فرهنگی، به‌عنوان یک «همکار فرهنگی» و بسی فراتر جلوه می کرد.

اکبر گنجی انسانی «مردمی» بود و در سخت‌ترین شرایط هم از کوره درنمی‌رفت و با همه صمیمی بود. شوخ‌طبعی یکی دیگر از ویژگی‌های زنده‌یاد اکبر گنجی بود و گاهی وقت‌ها در همین باره با او شوخی می کردم تا خستگی از تنش بیرون برود.

نام اکبر گنجی تا همیشه یادآور خوش‌خلقی، با مرامی، صبر و حوصله، مردمی‌بودن و ویژگی‌های زیبای انسانی در محیط کاری، تعامل نیکو با مشتریان بانک و صمیمیت با همه، بر پیشانی «بانک ملی بوشهر» خواهد درخشید. یادش گرامی باد و نامش مانا.

ضایعۀ درگذشت اندوه‌بار اکبر گنجی، کارمند صمیمی و خوش‌خلق بانک ملی بوشهر و اسوۀ مرام و معرفت را به خانواده، فرزندان ایشان و همکارانش در بانک ملی بوشهر تسلیت می گویم و برای همۀ بازماندگان آن زنده‌یاد آرزوی بردباری و تندرستی دارم.